

محمود حصار کی

دانشکده: ریاضی

تاریخ مصاحبه: ۹۴/۷/۱۵

مصاحبه کننده: سید مصطفی هاشمی یرکی

سال ورود: ۱۳۴۵



• لطفاً یک بیوگرافی از خودتون بفرمایید.

در سال ۱۳۴۵ از دبیرستان دارالفنون دیپلم گرفتم . در پاییز همان سال در رشته مهندسی شیمی در دانشگاه خودمان ثبت نام کردم. در سال ۱۳۴۹ لیسانس مهندسی علوم ریاضی گرفتم و در

دانشکده ریاضی به عنوان دستیار استخدام شدم. بعد از ۴ سال مأمور به تحصیل شدم. از دانشگاه ایالتی میشیگان فوق لیسانس و از دانشگاه میشیگان دکترای ریاضی گرفتم.

- اولین بار که نام دانشگاه را شنیدید کی بود؟

در اواسط آبان ماه سال ۱۳۴۴ فکر کنم ۱۱ آبان بود، روزنامه‌ها نوشتند آقای دکتر محمدعلی مجتهدی رئیس دبیرستان البرز و استاد دانشگاه تهران مأمور به تأسیس دانشگاه صنعتی آریامهر شد. در ادامه توضیح داده شده بود که این دانشگاه جهت تأمین مهندس و کادر فنی و مدیریت صنعت با چهار رشته مهندسی برق، مهندسی مکانیک، مهندسی شیمی و مهندسی متالوژی تأسیس می‌شود. این ادعا کاملاً معقول بود چون کارخانه ذوب آهن در همان سال شروع به ساخت شده بود. صنایع مونتاژ از قبیل ایران ناسیونال، شاب لرنس و توشیبا در حال تأسیس بود. همچنین صنعت نفت، راه آهن و جاده سازی در حال توسعه بود.

- وضعیت دانشگاه در بدو تأسیس چگونه به نظر می‌آمد؟

خدا بیامرزد دکتر مجتهدی را در مدت هشت یا نه ماه، دانشگاه را به نحوه بسیار خوبی راه‌اندازی کردند.

محوطه دانشگاه محدود می‌شد به ساختمان اداری و مالی فعلی، ساختمان دانشکده مهندسی هوافضا که همان ساختمان قدیم فیزیک است، اولین سوله شرقی کارگاه‌ها و سوله جنوبی غذاخوری قدیم، دفتر ریاست هم در جای فعلی منتها فقط در حد دفتر ریاست بود.

کادر هیئت علمی از ۱۲ نفر با درجه دکترا و ۳۶ نفر با درجه لیسانس و فوق لیسانس تشکیل می‌شد حدود ۲۰ نفر هم کارکنان اداری داشت تعداد دانشجویها ۴۱۲ نفر بود.

- وضعیت پذیرش دانشجو برای مهندسی چگونه بود؟

دکتر حصارکی: تا سال ۱۳۴۴ می‌توانم بگویم در کل ایران تعداد ۵ تا ۶ مؤسسه دولتی بودند که برای رشته مهندسی با ظرفیت کم دانشجو می‌پذیرفتند. دانشکده فنی دانشگاه تهران ۱۲۰ نفر، دانشگاه

امیرکبیر (پلی تکنیک سابق) ۱۲۰ نفر، دانشکده نفت آبادان ۱۲۰ نفر و دانشگاه شیراز (پهلوی سابق) و دانشگاه تبریز در مجموع حدود ۱۵۰ نفر

- همین‌ها در سطح کشور؟

تا جایی که به خاطر می‌آورم بله.

- پس دانشگاه علم و صنعت و دانشگاه مشهد چی؟

دانشگاه علم و صنعت تا سال ۱۳۴۵ وجود نداشت. هنرسرای نارمک بود که بیشتر فوق دیپلم می‌داد گویا در سال ۱۳۴۷ یا ۱۳۴۸ به دانشگاه علم و صنعت تغییر نام یافت. راجع به رشته مهندسی دانشگاه مشهور مطلبی ننشیده بودم.

- آقای دکتر پس چگونه انتخاب رشته کرده بودید؟ مگر دفترچه کنکور نبود؟

تا سال ۱۳۴۵ کنکور سراسری نبود. به عبارت دیگر هر دانشگاهی برای خودش کنکور داشت و دانشجو می‌گرفت.

دانشگاه شیراز در هفته دوم فروردین ماه (تعطیلات عید) کنکور می‌گرفت و قبل از اینکه کنکور دانشگاه‌های دیگر شروع شود می‌توان گفت از قبولی‌های خود مطمئن می‌شد. دانشکده مهندسی نفت روش پذیرش دانشجویی سخت‌تری داشت. علاوه بر امتحان علمی مصاحبه شفاهی و معاینه پزشکی هم داشت. در عوض سرویس بهتری هم می‌داد و فارغ التحصیلان آن در استخدام شرکت نفت حق تقدم داشتند.

- یعنی چی؟

تدریس در دانشگاه شیراز و دانشکده مهندسی نفت به زبان انگلیسی بود. هر دو دانشگاه، خوابگاه‌های مجهزی داشتند. دانشکده مهندسی نفت به دانشجویان حقوق هم پرداخت می‌کرد بعلاوه حضور دانشجو در دانشکده بصورت شبانه‌روزی بود.

- راجع به دانشگاه خودمان چی؟

دانشگاه خودمان کنکورش را با فاصله چند روز بعد از امتحانات نهایی سال آخر دبیرستان در خردادماه برگزار کرد. نسبت به کنکورهای مشابه می‌توان گفت تخصصی‌تر بود. فقط ریاضی، فیزیک شیمی امتحان می‌گرفت. دانشگاه‌های دیگر ادبیات فارسی و زبان هم داشتند. دانشکده فنی علاوه بر این دو رسم فنی هم در امتحان داشت که البته در دبیرستان‌های دولتی تدریس نمی‌شد.

باید بگویم دانشگاه خودمان به اصطلاح ملی بود و شهریه سال اول هم دوهزار تومان بود.

• قبلاً گفتید دانشجویان دوره اول ۴۱۲ نفر بودند. دانشگاه قصد پذیرش چند دانشجو را داشته و تعداد شرکت‌کننده‌ها چند نفر بودند؟

دانشگاه قصد داشت ۵۰۰ نفر دانشجو بپذیرد. تعداد شرکت‌کننده‌ها هم کمی بیشتر از ۵۰۰۰ نفر بود.

• چقدر داوطلبان کنکور کم بودند چرا ۵۰۰ نفر را نگرفتند؟

فکر کنم برای کنکور دانشگاه‌های دیگر از این بیشتر داوطلب نبود. علت اصلی محلی بودن کنکور بود. فقط کسانی در کنکور شرکت می‌کردند که امکانات سکونت یا اقامت در شهر دانشگاه را داشتند. به علاوه خیلی‌ها ترجیح می‌دادند با دیپلم سر کار بروند. علت اینکه به جای ۵۰۰ نفر دانشگاه ما فقط ۴۱۲ دانشجو داشت این بود که دانشگاه رزرو اعلام نکرد. تعدادی از پذیرفته شدگان هم بورس تحصیلی خارج را داشتند و تعدادی هم در دانشگاه‌هایی دیگر ثبت‌نام کردند.

• دانشگاه در چه وضعیتی شروع به کار کرد؟

روز اول مهر که روز شروع دانشگاه بود، در ابتدا ما را به آمفی‌تئاتر مرکزی بردند. چهارصد تا پسر بودیم و دوازده تا دختر. حدود دو ساعت طول کشید. آقای دکتر مجتهدی آقای دکتر هوشنگ منتصری را که شخصیت والایی داشت به عنوان معاون دانشگاه و آقای مهندس لکستانی را که از فارغ‌التحصیلان دوره اول دانشکده فنی بود به عنوان مدیر آموزش معرفی کردند. هر کدام به سهم خود صحبت‌هایی کردند. آقای دکتر مجتهدی در ضمن سخنرانی گفتند این دانشگاه برای تأمین

نیروی مهندسی برای ذوب آهن برپا شده است. ما دو سال در اینجا هستیم و سال سوم به شهر اصفهان به محل دائمی دانشگاه می رویم. از دانشجویان کسی در این مورد نظر منفی نداشت حدود نصف دانشجویها هم که البرزی بودند گویا این مطلب را از پیش می دانستند.

- بقیه دانشجویان از کجا بودند؟

حدود نصف بقیه از دبیرستان های هدف، آذر و خوارزمی بودند. از دارالفنون فقط ۶ نفر پذیرفته شده بودند که دو نفرشان هم از فارغ التحصیلان سال قبل بودند.

- دانشجوی شهرستانی هم بود؟

ساختمانی که اکنون در نبش شمال شرقی تقاطع خیابان آزادی و اسکندری است را دانشگاه به عنوان خوابگاه اجاره کرده بود. حدود ۱۲۰ دانشجو در آنجا اسکان داشتن ولی بعضی از آنها در تهران دیپلم گرفته بودند.

- پس خوابگاه زنجان را کی ساختند؟

دقیقاً نمی دانم فکر کنم از سال سوم یا چهارم قابل استفاده بود.

- از وضعیت آموزشی بگوئید؟

الان که به آن موقع فکر می کنم به نظر می آید برنامه آموزشی چندان حساب شده نبود. هر هفته ۳۶ ساعت در دانشگاه درگیر بودیم. شنبه ها صبح هر هفته امتحان بود. یک هفته ریاضی، یک هفته فیزیک و یک هفته شیمی. یک درس فیزیک، دو درس شیمی و یک درس زبان و سه درس ریاضی ارائه می شد. کلاس های تمرین، آزمایشگاه فیزیک، آزمایشگاه شیمی، رسم فنی و کارگاه ۳۳ ساعت بقیه را پر می کرد. برنامه تمام دانشجویان یکسان بود. تنها تفاوت در نوع زبان خارجی بود. مکانیک ها انگلیسی داشتند. متالورژی ها آلمانی داشتند. مهندسی شیمی و برق هم فرانسه داشتند. دانشگاه کاملاً شبیه دبیرستان بود. سه تا ثلثی بود. گویا قرار بود در پایان سال هم مثل دبیرستان قبولی ها به کلاس بالاتر بروند و ردی ها در جا بزنند. در درس فیزیک آقای دکتر فیروز پرتوی بیش از ۶۰٪

ردی بود. برای همین در پایان سال اول قرار شد کسانی که معدل بالای ۱۰ دارند درس‌های افتاده را سال بعد تکرار کنند. دو نفر معدل زیر ده داشتن که مردود کامل شدند. البته کیفیت کلاس‌های درس و آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها و رسم فنی بسیار خوب بود. دانشجویان هم الحق خوب بودند و فراگیری بالایی داشتند.

• دکتر این دانشگاه چون تازه تأسیس شده بود و عمده ورودی‌هایش از بچه‌های خود مدرسه‌های خوب مثل البرز و هدف بودند و نتیجه کارشان هم در پایان سال اول بسیار خوب بود سوالم اینه دانشگاهی که سابقه قبلی نداشته امکانات تبلیغات خوبی هم وجود نداشته و جا نیفتاده بود چطور تونست بچه‌های خوب را جذب کنه؟

بله این مطالب در همان سال ۱۳۴۴ جا افتاده بود که رئیس دانشگاه شخص شاه است. برای همین دکتر مجتهدی عنوانشان نیابت تولیت عظمی بود، نه رئیس دانشگاه، مطلب بعدی شخص دکتر مجتهدی و از آن مهم‌تر رئیس دبیرستان البرز بودن ایشان و اعتمادی که خانواده‌های دانش‌آموزان آن دبیرستان به ایشان داشتند بود. من حقیقتش دانشکده فنی را ترجیح می‌دادم لیکن پدرم خودشان آمدن و از من در اینجا ثبت نام کردند.

• دکتر گفتید از دانشگاه لیسانس مهندسی علوم ریاضی گرفتید. قبل از آن گفته بودید که دانشگاه فقط چهار رشته مهندسی برق، مهندسی مکانیک، مهندسی شیمی و مهندسی متالوژی داشته است این رشته کی تأسیس شده است. در ضمن مهندسی علوم ریاضی یعنی چه؟

بله بحق عجیب به نظر می‌آید. گفتم در سال اول دانشگاه ۱۲ نفر هیئت علمی با درجه دکتری داشت. عمده این افراد از علوم پایه بودند. از اینکه دانشگاه دانشجوی علوم پایه نداشت ناراضی بودند. دکتر مجتهدی برای حل این مسئله و رضایت آنها و اینکه به اعتقاد ایشان یک دانشگاه صنعتی نمی‌تواند رشته غیر مهندسی داشته باشد، رشته‌ای تحت عنوان مهندسی علوم پایه را در جلسه‌ای

که در روز آخر سال اول در خردادماه با حضور کلیه دانشجویان و اساتید تشکیل داده بود اعلام کرد. کل مطلب این بود که دروس این رشته نصف از علوم پایه و نصف از مهندسی تشکیل می‌شد. فارغ‌التحصیلان این رشته با گذراندن یک سال درس در هر یک از چهار رشته مهندسی دانشگاه مدرک لیسانس آن مهندسی را هم می‌گرفتند. از ورودی‌های دوره اول ۱۴ نفر به این رشته تغییر رشته دادند و در سال دوم هم دانشگاه برای این رشته دانشجو گرفت. در اول سال سوم این رشته به سه رشته مهندسی علوم ریاضی، مهندسی علوم فیزیک و مهندسی علوم شیمی تجزیه شد. بعداً گفتند مهندسی برای این رشته‌ها معنی ندارد و عنوان مهندسی حذف شد. از آن ۱۴ نفر ۵ نفر آمدیم ریاضی و ۹ نفر رفتند فیزیک، شیمی از سال سوم دانشجو داشت.

- **ظاهراً در سال دوم تحولات اساسی رخ داده؟**

بله همین‌طور است. ساختمان قدیمی دانشکده برق، ساختمان ابن‌سینا، تالارها و سالن تربیت بدنی به ساختمان‌های دانشگاه اضافه شد. چهار رشته مهندسی و یک رشته مهندسی علوم پایه به پنج دانشکده تبدیل شد. هر دانشکده چند هیئت علمی جدید جذب نمود. دانشکده‌های برق و مکانیک هر کدام پنج تا شش هیئت علمی تراز اول جذب کردند. دانشکده مهندسی شیمی و مهندسی متالورژی هم جذب خوبی از هیئت علمی داشتند. در تابستان سال ۱۳۴۶ آقای دکتر منتصری رئیس دانشگاه کرمان شدند و از دانشگاه رفتند و آقای دکتر حسینعلی انواری مدیر آموزش دانشگاه شدند. اگر چه کیفیت سرفصل دروس بهتر و حساب شده بود لیکن هنوز سیستم آموزشی دبیرستانی بر آموزش دانشگاه حاکم بود. در اول آذرماه سال ۱۳۴۶ آقای دکتر مجتهدی جایشان را به پروفسور رضا دادند.

- **چرا دکتر مجتهدی را برداشتند؟**

این‌طور که به نظر می‌آید پیدایش دانشگاه ما برای رشته‌های فنی و مهندسی سایر دانشگاه‌ها ایجاد مشکل و نارضایتی کرد. عمده دانشجویان زبده که آن دانشگاه‌ها انتظار ورود به آن دانشگاه‌ها را طبق

روال گذشته داشتند در سال ۱۳۴۵ در دانشگاه شریف ثبت‌نام کردند. دانشکده فنی در سال ۱۳۴۵ برای پذیرش دانشجو دو بار رزرو ۶۰ نفر اعلام کرد. ظرفیت دانشکده پلی تکنیک با رزورهایش هم تکمیل نشد و مجدداً در آذرماه کنکور برگزار کرد. دانشکده مهندسی نفت تعهد خدمت خود را برای سال ۱۳۴۶ حذف کرد تا دانشجوی بهتری کسب کند. هنرسرای عالی نارمک به فکر تبدیل شدن به دانشگاه افتاد. در داخل دانشگاه هم هیئت علمی از سیستم آموزشی نوع دبیرستانی چندان دل خوشی نداشتند. اساتید دانشکده برق و مهندسی شیمی فارغ‌التحصیل آمریکا و انگلیس بودند لیکن زبان خارجی دانشکده فرانسه بود که مورد قبول آنها نبود. فشارهای خارجی و داخلی دانشگاه باعث شد که حکم ریاست دکتر مجتهدی تمدید نگردد. مضافاً به جای ایشان پرفسور رضا را پیشنهاد دادند که چهره شناخته شده بین‌المللی بود. البته کنکور از سال ۱۳۴۶ سراسری شد ولی نتیجه آن مانند سال قبل شد. در این کنکور آقای دکتر ارفع‌ی خودمان نفر اول شدند.

• **ظاهرأ پرفسور رضا پیشتر از شش ماه رئیس دانشگاه نبود. تاثیر ایشان بر دانشگاه چه بود؟**

دکتر حصارکی: درسته. پرفسور رضا فقط شش ماه رئیس شریف بود. در ابتدا سیستم آموزشی دانشگاه‌ها را بصورت واحدی و هر سال را به دو نیم سال تبدیل کرد. پژوهش را بعنوان یک رکن برای دانشگاه مطرح کرد. با تجزیه دانشکده علوم پایه به سه دانشکده ریاضی، فیزیک و شیمی موافقت کرد و تشکیل دانشکده‌های ساختمان و صنایع را مطرح کرد. زبان خارجی دانشگاه به زبان انگلیسی تبدیل شد. با طرح ادامه تحصیل اعضای هیئت علمی بدون دکتر جهت اخذ دکتری به صورت مأموریت موافقت کرد و امور تصمیم‌گیری را به صورت شورائی در آورد.

• **علت رفتن پروفسور رضا از شریف چه بود؟**

عمده کسانی که از پروفسور رضا حمایت کرده بودند از اساتید دانشگاه تهران بودند و البته پست های سیاسی هم داشتند. آن اساتید ایشان را برای ریاست دانشگاه تهران پیشنهاد دادند. در تیر ماه سال ۱۳۴۷ ایشان رئیس دانشگاه تهران شدند و آقای دکتر امین رئیس دانشگاه شریف شدند.

پروفسور رضا در دانشگاه تهران وضعیت مشابه در دانشگاه شریف را ایجاد کرد. لیکن مسأله بازنشستگی هیأت علمی سالمند را مطرح و پیگیری می‌کرد که منجر به حذف ایشان از ریاست دانشگاه تهران شد. ایشان نماینده دائمی ایران در یونسکو شد که قبل از ایشان آقای جمال زاده بود. در آنجا هم چندان دوام نیاوردند. پرفسور رضا در دانشگاه به جزئیات مانند مجتهدی توجه نداشت ولی رفاقتش با هیأت علمی بهتر بود.

• گفتید دکتر امین از تیرماه ۱۳۴۷ رئیس دانشگاه شد با آمدن ایشان چه تغییرات اساسی

صورت گرفت؟

واقعا" دانشگاه در زمان امین بصورت اساسی متحول شد. اولین کار ایشان در سیستم مدیریتی دانشگاه بود. قبل از ایشان دانشگاه معاون نداشت. ایشان پست های معاونت آموزشی و دانشجویی، مالی و اداری و پژوهشی را ایجاد کرد. هر کدام از معاونت ها دارای چارت اداری شدند هر معاونت در حد لازم مدیر و کارشناس مسئول داشت. به دانشکده هویت بهتری بخشید. هر دانشکده علاوه بر رئیس دانشکده یک معاون دانشکده هم داشت. به ایجاد شورای دانشکده، شورای آموزش و شورای دانشگاه پرداخت و به تصویب صورت جلسات آنها بهای قانونی داد. برای هر رشته دروس مشخصی همراه با سر فصل هر درس تهیه شد. آئین نامه های آموزشی، استخدامی و تغییر وضعیت هیأت علمی و کارکنان نوشته شد و بعد از تصویب در شورای دانشگاه به اجرا درآمد. به پژوهش ارزش واقعی داد. تغییر وضعیت هیأت علمی و ارتقاء آنها منوط به داشتن مقاله بود. اعضاء هیات علمی را به ارائه سخنرانی و تشکیل سمینارها تشویق می‌کرد و شخصاً در سمینارها شرکت می‌کرد. صمیمیت خاصی بین اعضاء هیات علمی ایجاد کرد. در سال چند بار معاونین و روسای دانشکده ها را در منزلشان یا جای دیگری در خارج دانشکده گردهم می‌آورد تا با هم صمیمیت بیشتری داشته باشند به روسای دانشکده ها هم توصیه می‌کرد با کارهای مشابه بین هیات علمی هر دانشکده صمیمیت

ایجاد کنند. تعداد واحدهای لازم برای اخذ لیسانس ۱۴۰ واحد و معدل کل بالای ۱۰ و بدون داشتن دو ترم متوالی معدل کل زیر ۱۰ تعیین شده بود.

• یعنی اگر کسی دو ترم متوالی معدل زیر ۱۰ کسب می‌کرد اخراج می‌شد.

بله همینطور بود. این قانون به ماده ۱۳ معروف بود. چند بار برای معقول نبودن این ماده شکایت و اعتراض شد لیکن دانشگاه به تغییر آن تن نداد. اصولاً مصوبات شورای دانشگاه بعد از تصویب غیر قابل تغییر بود.

• دکتر امین چند سال رئیس دانشگاه بود.

دکتر امین از تیر ماه ۱۳۴۷ تا مرداد ۱۳۵۰ رئیس دانشگاه بود.

• علت برداشتن ایشان چی بود؟

دکتر حصارکی: در اردیبهشت ماه سال ۵۰ در دانشگاه یک اعتصاب دانشجویی به راه افتاد که طولانی شد. چند روزی چند کامیون از افراد پلیس در بیرون دانشگاه مستقر بودند. روز ۱۱ اردیبهشت (روز کارگر) شعارهای تندی در دانشگاه داده شد. آن روز پلیس وارد دانشگاه شد. حدود ۴۰۰ دانشجو و چند تا از هیات علمی را بازداشت کردند و با خودشان بردند. بعضی از دانشجویها در اتاق های اساتید پناه گرفته بودند با این حال پلیس ها به زور وارد اتاق ها می‌شدند و دانشجویان را دستگیر می‌کردند. اعتراض اساتید موجب توهین و یا ضرب و شتم و یا بازداشت توسط پلیس می‌شد. در آن روز آقای دکتر امین حال بسیار بدی داشتند. برای اینکه پلیس ها به دانشجویان صدمه نزنند دنبال پلیس ها اتاق به اتاق می رفتند. تنها کسی که همراه ایشان بود آقای دکتر مهنا بودند. دکتر مهنا استاد شیمی عالی بودند. شخص بسیار متینی بودند اگر ایشان آن روز همراه دکتر امین نبود، بعید نبود که آقای دکتر امین نتوانند آن مصیبت را تحمل کنند. در آن روز دست آقای دکتر گریگوریان شکست و سر آقای دکتر اردبیلی جراحت برداشت. چند تن از اساتید دیگر و دانشجویان جراحت

جزئی برداشتند. تمام ماجرا در مدت ۳ ساعت انجام شد. چه ۳ ساعت پر اضطرابی. نتیجه این روز برداشتن دکتر امین را در برداشت.

- مقصودتان از پلیس گارد دانشگاه است؟

نه پلیس معمولی بودند. گارد دانشگاه از پاییز همان سال در دانشگاهها تشکیل شد.

- دانشگاه در مقابل این رفتار پلیس چه عکس العملی نشان داد؟

فردا یا پس فردا صبح آن روز یعنی ۱۲ یا ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۰ بطور غیر رسمی گفتند جلسه در الف ۱ فعلی جهت مشاوره تشکیل می شود. دانشگاه بیش از ۲۰۰ نفر هیات علمی داشت. حدود ۶۰ تا ۷۰ نفری در آن جمع شدند از هیات رئیسه دانشگاه کسی نبود. حدود یک ربعی در سکوت گذشت همه منتظر بودند که کسی چیزی بگوید. آقای دکتر اردلان رفت جلو تخته کمی قدم زد و شروع به صحبت کرد. حرفاشون مودبانه ولی نکته دار بود.

در انتها راه حل را استعفای دسته جمعی هیات علمی پیشنهاد کردند تا موضوع رسیدگی شود. استاد دیگر دانشکده فیزیک به نام دکتر پیمان، ایشان هم به روشن فکری شهرت داشتند در جهت مخالفت با استعفا صحبت کردند. بار دیگر آقای دکتر اردلان صحبت کردند و گفتند جایگزین دیگری برای اعتراض، بهتر از استعفا نیست. قرار شد استعفا انجام شود.

آقای دکتر ریاحی، معاون آموزشی و دانشجوئی وقت متنی همراه با دکتر ضرغامی تهیه کردند. خودشان امضاء کردند و از علاقمندان خواستن برای امضاء به دفتر معاون آموزشی بروند و امضاء کنند. نامه را به نخست وزیری فرستادند. فردای آن روز هیات رئیسه به نخست وزیری دعوت شدند و از دکتر امین دلجویی شد. بعد قرار شد طی نامه ای استعفاها پس گرفته شود و کلاس ها هم تشکیل شود. بعد از تشکیل کلاسها عمده دانشجویان کلاس نیامدند. حدود ۲۰٪ آمدند. قرار شد برای کسانی که کلاس نیامدند حذف ترم انجام شود. از آن جلسه من به آقای دکتر اردلان ارادت خاصی پیدا کردم.

- اون چهار صد نفری که پلیس برده بود چی شدند؟

ظرف دو سه روز همه آزاد شدند.

- دکتر اردلان آن وقت فقط هیات علمی بودند یا پستی هم داشتند؟

تازه اومده بودند دانشگاه فکر کنم سال قبل اومده بود. پستی نداشتند شجاعت آقای دکتر اردلان در آن روز ستودنی بود. بعدها که بیشتر با آقای دکتر اردلان از نزدیک آشنا شدم ایشان را شخصیتی آکادمیک یافتم. بیش از ۳۰۰ ساعت با ایشان در جلسات گوناگونی بودم هرگز حرفی از ایشان نشنیدم که حتی گوشه‌ای از آن نفع شخصی یا گروه وابسته به ایشان را در برداشته باشد. برای پا گرفتن فیزیک ایران از هیچ اقدامی کوتاهی نکرد. مدتها با انرژی اتمی در ارتباط بود تا راهی برای پیشرفت فیزیک و ریاضی باز کند. ایده تاسیس مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات از ایشان بود. دوره اول دکتری فیزیک دانشگاه را با ۸ دانشجو شروع کردند. به صورتهای گوناگون کمک آنها بودند تا با موفقیت دوره دکتری خود را به پایان رسانند. آقای دکتر کریمی پور و مرحوم آقای دکتر علی محمدی جزء آن ۸ نفر بودند. دکتر اردلان را باید پدر فیزیک ایران دانست. متاسفانه دانشگاه ارزش کارهای ایشان را آنطور که باید درک نکرد.

- بعد از آقای دکتر امین ریاست دانشگاه با کی بود؟

آقای دکتر سید حسین نصر رئیس دانشگاه شدند. در دو سال اول ریاست دکتر نصر ساختمان دانشکده های مهندسی شیمی قدیم، صنایع، ریاضی، مکانیک، شیمی و متالورژی که در زمان ریاست آقای دکتر امین شروع شده بود کامل و مورد استفاده قرار گرفت. دکتر نصر در برنامه آموزشی دانشگاه یک ایراد اساسی دیدند و آنها جای خالی دروس علوم انسانی بود. دروس ادبیات فارسی، تربیت بدنی، فلسفه، منطق، روانشناسی، موسیقی و چند درس دیگر بعنوان دروس علوم انسانی معرفی شدند و دانشجو می توانست از آنها بعنوان دروس اختیاری استفاده کند. همچنین در دو سال اول ریاست ایشان رشته علوم کامپیوتر به دانشکده ریاضی اضافه شد و می شد گفت کادر هیات

علمی دانشکده‌ها تقریباً کامل شده بود. پذیرش دانشجو هر ساله همان ۵۰۰ نفر و در مجموع حدود ۲۲۰۰ نفر دانشجو و حدود ۲۷۰ نفر هیات علمی و در حد معقولی هم کارمند و سایر کارکنان در دانشگاه بود.

دکتر نصر در مدت ریاست خود کار خودشان را در دانشگاه تهران بطور کامل نیز انجام می‌دادند. گاهاً مقالاتی در روزنامه‌ها می‌نوشتند. همیشه خودشان را استاد دانشکده ادبیات یا الهیات معرفی می‌کردند. می‌توان گفت دکتر نصر یک شخصیت سیاسی هم بود. پدر ایشان ولی‌اله نصر زمانی وزیر بوده است.

گارد دانشگاه در زمان ایشان شکل گرفت. از سال ۱۳۵۲ به بعد می‌توان گفت کار ساختمان سازی کامل شد. تدریس اساتید دو درس و در مجموع ۶ واحد در هر نیم سال بود. ترفیعات سالانه و ارتقاء توسط دانشگاه بموقع انجام می‌شود. مامور به تحصیل مربیان سرعت گرفت و هر عضویت علمی بعد از هر سه سال خدمت می‌توانست یک سال به فرصت مطالعاتی برود.

- بعد از آن اعتصاب ۱۱ اردیبهشت دیگر اعتصابی نشد؟

چرا شد. منتها اعتصابات نظم خاصی بخودش گرفت. دو روز در سال ظرفیت خوبی برای اعتصاب پیدا کرد. یکی از این دوروز ۱۶ آذر و یکی هم ۱۱ اردیبهشت بود. گاهاً وقتی دیگر هم اعتصاب می‌شد. برای کم رنگ کردن ماهیت اعتصاب، در این دو روز، دانشجویان را به گردش علمی می‌بردند. در حوالی این دو روز امتحانی برگزار نمی‌شد. از علامت های اعتصاب یکی زیاد شدن کفش های کتانی بود دیگری استفاده دکتر نصر از ماشین شخصی خودشان بود.

- آقای دکتر نصر چند سال رئیس دانشگاه بودند؟

دقیقاً چهارسال، گویا حکم ایشان چهارساله بود.

- آیا بخاطر اعتصاب یا موضوع دیگری ترمی مانند ترم ۱۱ اردیبهشت منحل شد.

نه اعتصابات کمتر از یک هفته فروکش می‌کرد.

• نکته جالب توجه دیگری در زمان دکتر نصر به نظر تان می‌رسد؟

وقتی دانشگاه شروع بکار کرد می‌توان گفت مکان آن خارج تهران بود.

بخاطر حضور دانشگاه در این محل، منطقه اطراف آن ماهیت شهری پیدا کرد. قیمت زمین در همان سال اول از متری هفت تومان به متری ۲۵۰ تومان رسید. این موضوع باعث حضور بیشتر دانشجویان و اساتید در دانشگاه شد. می‌توان گفت متوسط حضور اساتید در دانشگاه بیش از ۱۰ تا ۱۲ ساعت بود. تعداد زیادی از اساتید تا ۸ شب در دانشگاه حضور داشتند و روز کاری از شنبه تا پنجشنبه بود. کلیه کلاسها یک ساعته بود و دروس در سه ساعت بصورت مثلاً زوج ۱ و یا فرد ۲ ارائه می‌شد. حضور دانشجویان در کلاس درس عالی بود و به ندرت غیبت می‌کردند. دانشجویان از ساعات رفع اشکال اساتید بیشتر بهره می‌گرفتند و میزان تبادل علمی در هر روز بالا بود. اساتید از آرامش خاصی برخوردار بودند و رفتارشان مناسب شأن یک استاد بود. یک نکته دیگر مربوط به همان ترم ۱۱ اردیبهشت است. برای جبران کمبود واحد دانشجویان، دانشگاه اعلام کرد اساتید علاقمند می‌توانند در تابستان بعنوان ترم تابستانی یک درس ارائه دهند. از جمله کسانی که با ارائه درس در ترم تابستانی مخالف بود، رئیس دانشکده برق بود. ایشان با درس گرفتن دانشجویان دانشکده برق مخالفت کردند و این دانشجویان نتوانستند درسی بگیرند ولی امکانات برای دانشجویان دانشکده‌های دیگر بهتر بود. من یک درس توابع مختلط ارائه کردم. در مهر ماه همان سال یک پاکت از دفتر رئیس دانشگاه بدستم رسید. در آن چکی بود با مبلغی بیشتر از یک ماه حقوقم و نامه ای به امضاء آقای دکتر نصر هم در آن پاکت بود. ایشان از اینکه آن درس را ارائه کرده بودم تشکر کرده بود و نوشته بودند امیدوارم دیگر وضعیتی پیش نیاید تا دانشگاه مجبور شود از وقت اساتید برای تدریس اضافی استفاده کند.

بعید می‌دانم کسی از محتوای اینگونه نامه‌ها غیر از دریافت کننده آن و معاون مالی و رئیس دانشگاه اطلاعی می‌داشت. تشویق‌ها در سایر امور مثل تحقیقاتی با ترفیع دو پایه یا حتی سه پایه در سال

و پرداختهای غیر علنی صورت می‌گرفت. هرگز در حضور دیگران از شخصی قدردانی نمی‌شد. به همین خاطر اون تشویق‌ها ارزش والایی داشتند نه مایه فخر فروشی و نه مایه کدورت و حسادت می‌شد. دلگرمی به دریافت کننده می‌داد لیکن مایه دلسردی دیگران نمی‌شد. نکته دیگر در زمان دکتر امین و دکتر نصر ایجاد مراکز آموزشی و تحقیقاتی بود که منجر به بهره برداری بهتر از محیط دانشگاه شد.

- **امکانات رفاهی چگونه بود؟**

دانشگاه ما یک دانشگاه ملی بود لذا کارکنان از امکانات کارمندان دولتی مثل بازنشستگی یا خدمات درمانی و غیره برخوردار نبودند. در واقع حقوق اساتید بیش از دو برابر حقوق اساتید دانشگاه تهران بود. در شریف به یک هیات علمی شش هزار تومان پرداخت می‌شد در دانشگاه تهران به هیات علمی مشابه فقط ۲۵۰۰ تومان. صندوقی تحت عنوان صندوق بازنشستگی هیات علمی ساخته شده بود که ۷ درصد از حقوق هیات علمی کسر و ۱۵ درصد هم دانشگاه روی آن می‌گذاشت و در این صندوق ذخیره می‌شد تا هیات علمی در زمان بازنشستگی از آن استفاده کند. این صندوق آئین نامه خاص خودش را داشت و موجب افزایش آن می‌شد. در مورد خدمات درمانی هم کلیه هزینه های درمانی از طرف دانشگاه پرداخت می‌شد. از این صندوق هیات علمی می‌توانست وام بگیرد. علاوه بر آن سی برابر حقوق را جهت خرید مسکن می‌توانست وام بگیرد. همچنین می‌توانست وام کامل برای خرید یک ماشین سواری داشته باشد. کلیه این وام‌ها بدون بهره بود.

- **این وام‌ها از چه صندوقی پرداخت می‌شد؟**

از بودجه دانشگاه پرداخت می‌شد.

- **دانشگاه که ملی بود و بودجه آن از کجا تامین می‌شد؟**

خدا بیامرزه دکتر مجتهدی را می گفت ما هر وقت پول می خواستیم زنگ می زدیم به دکتر اقبال فوراً تامین می شد. ظاهراً بعدها این پرداخت ها در قالب های منظمی در آمده بود. من هرگز نشنیدم در آن زمان صحبت پول شود. هر هزینه معقولی از طرف دانشگاه قابل پرداخت بود.

- فقط از شرکت نفت تامین می شد؟

با اطلاعاتی که من دارم بله گاهاً هدایایی از موسسات دیگر به دانشگاه داده می شد که در مقابل هزینه دانشگاه ناچیز بود.

- وضعیت کارمندان و کارکنان دیگر چگونه بود؟

چندان تعریف نداشت. نسبت به کارمندان دانشگاههای دیگر خیلی بهتر نبود لیکن برای دانشجویان امکان وام تحصیلی وجود داشت.

- ما تا دکتر زرغامی اومدیم؟

آقای دکتر زرغامی اولین رئیس دانشگاه بود که از هیات علمی خود دانشگاه بود. دکتری عمران داشت و فوق لیسانس ریاضی، وقتی که او به استخدام دانشگاه درآمد دانشکده عمران (ساختمان آنوقت) تاسیس نشده بود، لذا در دانشکده ریاضی مشغول به کار شد. با وجود اینکه فقط فوق لیسانس ریاضی داشت ولی پیشرفت علمی بسیار خوبی در زمینه ریاضی داشت و در زمان دکتر نصر با مقالاتی که با آقای دکتر مهری نوشته بودند استاد تمام شد. دکتر زرغامی در زمان دکتر امین در مدیریت دانشگاه چندان نقشی نداشت. علت اصلی هم این بود. چون همسر آقای دکتر امین خارجی بود عمده کسانیکه در مدیریت دانشگاه پست داشتند همسر خارجی داشتند. همسر آقای دکتر زرغامی ایرانی بود.

دکتر نصر زرغامی را به معاونت پژوهشی دانشگاه منصوب کرد. از طرف دیگر بعد از جریان ۱۱ اردیبهشت موضوع انتقال دانشگاه به اصفهان که بعد از رفتن دکتر مجتهدی به فراموشی سپرده شد بود، دوباره مطرح شد و دکتر زرغامی مجری کامل آن طرح شد. یعنی هم ساختن فضای دانشگاه

در اصفهان بر عهده ایشان بود و هم مسئول تامین هیات علمی آن بود. تعداد زیادی از فارغ التحصیلان رتبه های بالای دانشگاه را بورسیه کرد. تعدادی هم از خارج دانشگاه بورسیه داشت. آقای مهندس بیاتی هم شروع به کارشان در دفتر کار ایشان بود. دکتر زرغامی بسیار باهوش، پرکار و خوش فکر بود. با اینکه جزئیات برایش مهم بود ولی آنرا مشکل ساز

نمی دانست. لذا سر جزئیات زیاد صرف وقت نمی کرد به همین خاطر پیشرفت کار دانشگاه صنعتی اصفهان خیلی خوب بود بطوریکه سال ۱۳۵۵ دانشجو گرفت. برای رشته ریاضی حدود ۱۰ نفر را بورسیه کرد که هیچکدام به ثمر ننشست. یا دکتری نگرفتند یا دکتری گرفتند ولی به ایران برنگشتند. در سایر رشته ها بورسیه ها موفق تر بودند.

زرغامی با تمام محاسنی که داشت دو تا خصلت نامطلوب داشت. یکی از پاچه خواری خیلی خوش می آمد و یکی هم بیش از حد رک بود. بخاطر این دو خصلت و توانائی بالایی که داشت در دانشگاه دشمنان زیادی داشت. بعضی افراد برای اینکه کارشان انجام شود چاپلوسی او را می کردند.

چون رک بود با صراحت جواب منفی می داد. این کار ایجاد دل خوری می کرد.

در زمان ریاست دکتر زرغامی من مامور به تحصیل بودم. این طور که شنیدم در دانشگاه گاهاً اعتصابات می شد ولی آزاردهنده هیات رئیسه دانشگاه نبود. در مرداد ماه ۱۳۵۶ دکتر زرغامی رئیس موسسه مس سرچشمه شد و از دانشگاه رفت. البته از پائیز سال ۱۳۵۵ دانشگاه صنعتی اصفهان فعالیت خود را شروع کرد و نقش دکتر زرغامی در آن دانشگاه کم رنگ شد. رفتن ایشان از دانشگاه برای خودشان در موقعیت خوبی بود. فکر کنم خواست خودشان هم بود. چون دانشگاه شریف را از لیست کنکور سال ۱۳۵۶ حذف کردند و به دانشگاه دانشجو ندادند و هیات علمی را هم برای رفتن به اصفهان تحت فشار گذاشتند.

- رئیس بعدی دانشگاه کی شد؟

آقای دکتر مهران رئیس دانشگاه شد. ایشان از یک خانواده سیاسی بودند. پدرش زمانی وزیر آموزش و پرورش بود. برادر ایشان هم همان زمان رئیس بانک مرکزی بودند.

در زمان ریاست دکتر مهران من در دانشگاه می‌شگام مشغول به تحصیل بودم. در پاییز سال ۱۳۵۶ نامه‌ای به امضاء ایشان دریافت کردم که نوشته شده بود به دلیل نیاز مبرم به خدمات شما در دانشگاه صنعتی آریامهر در شهر اصفهان ماموریت تحصیلی شما لغو و محل خدمت شما در آن دانشگاه تعیین می‌گردد. مدت یک ماه فرصت دارید تا در محل خدمت خود حاضر شوید. البته من به تحصیل ادامه دادم بعداً شنیدم که در پائیز ۱۳۵۷ دکتر مهران دانشگاه را ترک کرد و دیگر به دانشگاه مراجعه نکرد.

• یعنی دانشگاه بدون رئیس شد.

ظاهراً بله، ولی معاون آموزشی و دانشجویی دانشگاه چون رسماً قائم مقام رئیس دانشگاه بود کارها می‌بایستی توسط ایشان انجام می‌شد. البته چون در دانشگاه می‌شگام بودم اطلاعاتی دقیق راجع به آن ندارم.

• آقای دکتر شما از کی مجدداً خدمتتان را در دانشگاه شروع کردید؟

از مرداد ماه ۱۳۶۱

• اگر اجازه بفرمائید مطالب مربوط به ۱۳۶۱ به بعد را در جلسه دیگر خدمتتان باشیم.

بسیار خوب تا بعد خداحافظ شما.

• آقای دکتر فرمودید مرداد ماه ۱۳۶۱ از ماموریت تحصیلی برگشتید.

بله به دانشگاه مراجعه کردم. انجمن اسلامی و بسیج کارکنان مسئولیت ورود و خروج را داشتند، من را می‌شناختند، وارد دانشگاهی بدون دانشجو و هیات علمی شدم، چقدر سوت و کور بود، به دانشکده ریاضی مراجعه کردم. خانم منشی گفت آقای دکتر جعفریان رئیس دانشکده هفته ای یک روز می‌آیند دانشکده، محل خدمت ایشان مرکز نشر دانشگاهی است. گویا به هر هیات علمی حکم ماموریت به

یک تشکیلات دولتی خارج دانشگاه داده بود و در آنجا کار می‌کرد. دفتر رئیس دانشگاه هم رفتیم گفتند آقای دکتر عباس انواری رئیس دانشگاه مریض هستند. گفتند معاون پژوهشی حضور دارند. آقای دکتر علی اکبر صالحی بود.

ایشان داشتند دفتر کارشان را منظم می‌کردند. یک ساعتی با هم صحبت کردیم. مهرشان بدلم نشست. فردا مراجعه کردم. قائم مقام رئیس دانشگاه را ملاقات کردم. آقای دکتر احسان بود. گفتند دانشگاه تعطیل است. بهتر است صبر کنید تا رئیس دانشگاه را ملاقات کنید. روز چهارشنبه همان هفته رئیس دانشکده ریاضی را ملاقات کردم گفتند مجدداً باید درخواست استخدام بدهید.

بعد مدتی جلسه شورای دانشکده تشکیل شد و استخدام مجدد من به اتفاق آرا مورد تأیید گرفت. به دفتر رئیس دانشگاه فرستادند. آقای دکتر انواری را بعد از یک هفته ملاقات کردم گفتن پروندتان را برای صدور حکم به اداره کارگزینی فرستادم. حکم از طرف کارگزینی صادر شد لیکن تامین مالی نشده بود.

آقای دکتر جعفریان همان رئیس دانشکده ریاضی گفتند شما کارتان را شروع کنید مشکل اداری قابل حل است. گفتند تمام اعضاء هیات علمی پیمانی و مامور به تحصیل ها و غایب ها در ۲ سال گذشته از دانشگاه اخراج شده اند.

در آذر ماه سال ۱۳۶۱ حدود ۲۰۰ دانشجو از طریق کنکور پذیرفته شدند که فقط دانشجویان رشته‌های مهندسی بودند. در همین زمان هم ریاست دانشگاه به آقای دکتر علی اکبر صالحی سپرده شد. بعد از شش ماه حکم کارگزینی با امضا رئیس دانشگاه را با عنوان استادیار پایه ۴ دریافت کردم. همراه با این حکم، حکم معاونت دانشکده ریاضی را هم دریافت نمودم. در فروردین ماه ۱۳۶۲ دانشگاه فقط برای علوم پایه بازگشایی شد. تدریس یک درس ۴ واحدی بر عهده من بود. تعداد دانشجویها که به دانشگاه جهت ثبت نام مراجعه کردند خیلی کمتر از تعداد واقعی آن بود. بعداً معلوم شد در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ دانشگاه متاثر از نفوذ چپی‌ها بخصوص منافقین قرار داشت. در آن مدت

برای دانشگاهها مشکلاتی ایجاد شد که منجر به انقلاب فرهنگی شد. به این ترتیب دانشجویان قبلی دانشگاه به چهار گروه ۱ و ۲ و ۳ و ۴ تقسیم شدند. دانشجویانی که در بازگشائی به دانشگاه آمده بودند فقط گروه ۱ بودند. گروه ۲ و حدود ۵۰۰ نفر دانشجو جدید در مهر ماه به دانشگاه اضافه شدند.

- گروه بندی دانشجویان بر چه اساسی بوده است؟

گروه ۱ کسانی بودند که حسن شهرت داشتن و مورد تایید جهاد دانشگاهی بودند. گروه ۲ کسانی بودند که مشکلی نداشتند اینها با یک تعهد کتبی توانستن ثبت نام کنند. گروه ۳ کسانی بودند که پرونده آنها در دست بررسی بود و گروه ۴ هم اخراجی بودند.

- بنظر می آید از پائیز ۱۳۶۲ کارهای روی روال بوده است؟

ظاهراً بله ولی واقعا نه

حدود سه سال انقلاب فرهنگی طول کشید در این مدت تغییرات زیادی در دانشگاه رخ داده بود در طول دوره انقلاب همه دانشگاه ها صدمات زیادی دیده بودند، منتها دانشگاه ما از همه دانشگاه ها دیگر بیشتر صدمه دید.

در شروع انقلاب تعدادی از اساتید دانشگاه به خارج کشور مهاجرت کردند در فرآیند دولتی شدن دانشگاه ها در سال ۱۳۵۸ که حقوق اساتید دانشگاه ما به زیر ۵۰ درصد تقلیل یافت و بسته شدن دانشگاه ها باعث شد که تعدادی از اساتید دیگر نیز رفتند و تعداد زیادی هم که هنوز رسمی قطعی نبودند اخراج شدند. دانشکده ریاضی در سال ۱۳۵۸ حدود ۲۵ عضو داشت. در بازگشائی فقط ۱۱ نفر باقیمانده بودند. دانشکده های دیگر وضعیت بدتری داشتند. از دانشکده عمران فقط یک هیات علمی با درجه دکتری مانده بود و ۴ یا ۵ نفر با مدرک لیسانس باقی مانده بودند. در مجموع هیات علمی کمتر از ۱۰۰ نفر بود. با مدرک دکتری هم کمتر از ۷۰ نفر بودند. البته دانشجویان سال سوم و بالا هم بسیار کم بودند. سال چهارمی ها ناچیز بودند. عمده آنها سال دومی بودند که پنجاه هفتی و پنجاه هشتی بودند.

با انقلاب فرهنگی برنامه دانشگاها تغییر اساسی کرد. این برنامه ها در ستاد انقلاب فرهنگی ریخته شده بود. تعداد واحدها برای فارغ التحصیلی از ۱۴۰ واحد به ۱۷۰ واحد افزایش یافته، تعداد هفته‌های هر ترم از ۱۵ هفته به ۱۹ هفته رسیده بود. وقت یک واحد تدریس هم از ۵۰ دقیقه به ۶۰ دقیقه تغییر یافته بود. برای هر درس سرفصل جدیدی توسط ستاد انقلاب فرهنگی تهیه شده بود. در ابتدا همه راضی بودند. تنظیم کلاس‌ها برای ۶۰ دقیقه راحت نبود و موجب گیجی می‌شد. دانشجو به کلاس بعدیش نمی‌رسید. شورای آموزش آن را به همان ۵۰ دقیقه کاهش داد. البته آن زمان شورا رسمیت نداشت ولی دانشگاه شوراهای خودش را حفظ کرد. امتحانات ترم دوم در تیر ماه برگزار شد و اساتید تا اواسط مرداد ماه درگیر تصحیح برگه و نمره شدند. اعتراضات شروع شد. ستاد انقلاب فرهنگی قبول کرد که ترمها ۱۹ هفته بماند لیکن امتحانات آخر ترم هم در همین ۱۹ هفته برگزار شود. در مورد تعداد ۱۷۰ واحد فارغ التحصیلی هم اعتراضات زیادی بود. از این تعداد ۱۷۰ واحد ۴۰ واحد آن دروس عمومی بود. از این ۴۰ واحد حدود ۱۰ واحد در برنامه قبلی دانشگاه جزء ۱۴۰ واحد آن هم به صورت اختیاری بود.

از این ۴۰ واحد ۱۰ واحد کم شد و تعداد آن به ۳۰ واحد و واحد‌های لازم برای فارغ التحصیلی به ۱۶۰ واحد رسید لیکن در شهریورماه ۱۳۶۲ فارغ التحصیلان اندک بودند. نکته دیگر اینکه ورودی‌ها ی جدید از نظر توانایی هم‌تراز ورودی‌های سال ۱۳۵۸ یا قبل از سال ۱۳۵۵ نبودند. معلوم شد که تحت‌گزینش و بررسی صلاحیت عمومی دانش‌آموزان خوب بعضی از دبیرستان‌های خوب در کنکور مردود می‌شدند. به خاطر این مردودین بود که با طرح جناب آقای هاشمی رفسنجانی دانشگاه آزاد شکل گرفت. برای سال ۱۳۶۳ کنکور سهمیه بندی شد. سهم زیادی به رزمندگان داده شد. بعلاوه مناطق کشور به چهار منطقه تقسیم شد. منطقه ۱ فقط شامل ۴ تا ۵ شهر بزرگ می‌شد. منطقه ۲ شهرهای مراکز استان‌ها بودند. منطقه ۳ شهرستان‌های با امکانات قابل قبول و منطقه ۴ شهرستان‌های محروم بودند البته سهم رزمندگان در هر کدام از این مناطق محفوظ بود. می‌توان

گفت تعداد دانشجویان هم تراز دانشجویان پنجاه و هشتی ها حدود ۱۵ درصد بود. در پائیز سال ۱۳۶۳ من شدم معاون آموزشی و دانشجویی دانشگاه، تا بحال دانشگاه با تدریس دو درس برای هر استاد بصورتی قابل قبول می‌گشت. حالا دیگر دو درس جوابگو نبود. البته دانشگاه توانسته بود با همت آقای دکتر صالحی حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر هیات علمی جدید با مدرک دکتری جذب کند. تعداد دروس تدریس هر استاد را به سه درس و در اصل ۱۰ واحد افزایش دادند. خوابگاه زنجان تنها خوابگاه دانشگاه بود که قبل از انقلاب پاسخگو بود ولی حالا دیگر پاسخگو نبود. تعداد دانشجویان در هر اتاق به ۸ نفر رسید.

بازم کمبود خوابگاه داشتیم. آقای دکتر صالحی توانستند ساختمانهایی را برای این منظور از دولت بگیرند و تا حدی مشکل موقتا حل شد. نمرات دروس ریاضی و فیزیک بسیار بد و تعداد مردودین بسیار زیاد بود. موضوع به اطلاع وزارت علوم و ستاد انقلاب فرهنگی رسانیده شد. راه حل را در کلاسهای تقویتی دیدند. در ضمن آقای دکتر فاضل وزیر علوم بودند و آقای دکتر صالحی هم معاون آموزشی وزارت علوم شدند و همزمان رئیس دانشگاه هم بودند. در ترم دوم ۱۳۶۳-۱۳۶۴ دانشگاه باز مواجه با کمبود مدرس شد. دانشگاه آزاد اسلامی راه اندازی شده بود و از اساتید دانشگاههای دولتی بصورت حق التدریس استفاده می‌کرد. من راه حل کمبود مدرس را در استفاده از اساتید خودمان بصورت حق التدریس دیدم. آن را پیشنهاد کردم و دانشگاه هم پذیرفت. نرخ حق التدریس

هر واحد $\frac{1}{40}$ کل حقوق و مزایای هیات علمی تعیین گردید. تا آن زمان سابقه نداشت استادی از دانشگاه خودش حق التدریس یا حق تحقیق بگیرد. در پائیز سال ۱۳۶۴ وزارت علوم آئین نامه حق

التدریس خود را به دانشگاهها ابلاغ کرد. نرخ حق التدریس برای هر واحد تقریباً همان $\frac{1}{40}$ بود. با استفاده از حق التدریس مشکل کمبود مدرس تا حد زیادی حل شد.

- هنوز آقای دکتر صالحی رئیس دانشگاه بودند؟

دکتر حصارکی: بله ولی آقای دکتر میرعارفی از اساتید دانشکده مهندسی شیمی بعنوان قائم مقام دفتر ریاست را می‌گرداند. مشکلات هم فراوان بود. حقیقتش آقای دکتر صالحی آقای دکتر میرعارفی را بعنوان رئیس جدید به وزارت علوم پیشنهاد کردند. لیکن جهاد دانشگاهی مخالفت کرد. در نتیجه آقای دکتر میرعارفی را نپذیرفتند. آقای دکتر صالحی به سراغ افراد دیگری رفتند ولی آنها نپذیرفتند. آقای دکتر عباس انواری بهترین گزینه بود که مورد تایید جهاد هم بود. سرانجام در اواخر سال ۱۳۶۳ آقای دکتر انواری مجدداً رئیس دانشگاه شدند.

- جهاد دانشگاهی در دانشگاه چه نقشی داشت؟

دکتر حصارکی: جهاد دانشگاهی با بسته شدن دانشگاهها شکل گرفت. در کلیت شبیه جهاد سازندگی بود. جهاد سازندگی هم عمدتاً از دانشجویان دانشگاه ها عضو می‌گرفت. اعضا آن بصورت گروهی در مناطق محروم فعالیت می‌کردند. آب آشامیدنی، برق، حمام و جاده برای روستاها در مناطق محروم می‌ساختند، هزینه کارهایشان در حداقل بود و بعضاً هزینه ای هم در برداشت. گاهاً توزیع مواد سوختی و اجناس کوپنی را هم بر عهده می‌گرفتند. جهاد دانشگاهی ظاهراً پشتوانه آنها بود و نیازهای علمی و گاهاً نیازهای ابزاری آنها را با ساختن برطرف می‌کرد. برای جبهه های جنگ تحمیلی هم گاهاً کمک های خوبی بودند. بعضی از ابزارهای مورد نیاز آنها را نیز در دانشگاه ها می‌ساختند.

- در تمام دانشکده ها فعالیت داشتند؟

بله حتی در دانشکده ریاضی. در مدت بسته شدن دانشگاهها می‌توان گفت فقط آنها در دانشگاه فعالیت داشتند تمام آزمایشگاه ها در اختیار آنها بود از تعداد زیادی از اتاقها هم استفاده می‌کردند. محوطه ای که جنب تربیت بدنی دارند، خیری آنها به مبلغ دو میلیون تومان به دانشگاه هدیه کرد. آقای دکتر صالحی آنها را تحویل آنها داد تا بسازند و در آنجا جمع شوند. بعد از ساخته شدن و تحویل

گرفتن آنجا، باز هم در دانشگاه ماندند، دانشگاه در آن زمان نیاز مبرم به تمام امکانات خود داشت. در دوره دوم ریاست آقای دکتر انواری کار به ستاد انقلاب فرهنگی کشید. مقرر شد از دانشگاه بروند. از آقای دکتر انواری فرصت چند ماهه خواستند. ایشان بزرگواری کردند و پذیرفتند. سرانجام بطور کامل به محل جدید رفتند.

- الان چه فعالیتی دارند؟

من قبلاً تا وقتی که دانشجویانی از ریاضی در آنجا فعالیت می‌کرد در جریان کارهایشان بودم. در زمینه اپتیک کارهای چشمگیری انجام دادند. چند نفر از اعضاء هیات علمی فعلی دانشگاه هم قبلاً در جهاد دانشگاهی فعالیت داشتند بعد به ادامه تحصیل رفتند و در دانشگاه استخدام شدند.

- گفتید برای ضعف ورودی ها ستاد انقلاب فرهنگی کلاسهای تقویتی را پیشنهاد کرد؟ آیا این

کلاسها برگزار شد؟ اگر شد چگونه بود؟

بله برای ورودی های سال ۱۳۶۴ پس از ثبت نام آنها در دانشگاه در زمینه ریاضی، فیزیک و شیمی امتحانی برگزار شد تا برای افراد ضعیف کلاس تقویتی برگزار شود. دانشجویان دانشکده برق حدود ۵٪ و دانشجویان یکی و دو تا دانشکده دیگر بیش از ۹۰ درصد نتوانستند نمره لازم در این دروس بخصوص امتحان ریاضی را کسب کنند و مجبور به ثبت نام در کلاس تقویتی شدند. در دروس فیزیک و شیمی وضعیت بهتری داشتند. بیش از نیمی از ورودی ها در کلاس تقویتی بودند. فکر کنم برای زبان هم کلاس تقویتی داشتیم. دروس تقویتی در کارنامه دانشجو ثبت می‌شد. لیکن در معدل اثر نداشت. سال ۱۳۶۵ تعیین دانشجویان کلاسهای تقویتی از روی نمره کنکور آنها انجام شد. دانشکده ها هم برای بعضی از دروس تخصصی خود کلاس تقویتی گذاشتند. در کلیت مفید واقع نشد و از سال ۱۳۶۶ این کلاس حذف شد. البته کلاسهای کنکور خارج دانشگاه مانند قلم چی راه افتاده بود، تا حدی به رفع این مشکل کمک می‌کرد. سرانجام آموزش و پرورش دوره پیش دانشگاهی را گذاشت که سال آخر دبیرستان بود.

- آقای دکتر در ارتباط با جنگ تحمیلی دانشگاه چه فعالیتی داشت؟

بله دانشجویان از طریق بسیج دانشجویی مرتب اعزام به جبهه می شدند. آقای دکتر کریم مظاهری خودمان در زمان دانشجویی چند سال را در جبهه به سر کردند. بسیج کارکنان هم در این زمینه فعالیت خوبی داشتند. آقای میر علی حسینی از آزدگان هستند که بیش از ۸ سال در اسارت بودند. رفتن به پشت جبهه اساتید هم گاهی انجام می شد. ابزار مورد نیاز جبهه که در دانشگاه موجود و یا قابل ساخت بود، آماده و تحویل می شد. در عملیات کربلای ۴ که لو رفته بود نیاز به تعدادی زیاد نرده بام ۴ متری بود. آن موقع آقای دکتر محمود تبریزی رئیس کارگاهها بودند. در مدت ۲۴ ساعت یک کامیون نرده بام آماده کردند و شخصاً "رانندگی کامیون حامل بار را به عهده گرفتند و در اراک تحویل سپاه دادند. از سال ۱۳۶۵ دانشگاهها معاونت دفاعی داشتند که تا سال ۱۳۶۸ فعال بود. بعداً تبدیل به معاونت امور ایثارگران شد.

- کارهای قابل ذکر که در دوره معاونت آموزشی و دانشجویی انجام داده بودید، چه بود؟

یکی از آنها طرح استفاده از اساتید دانشگاه بصورت حق التدریس بود. بعداً در سال ۱۳۶۶ تبدیل به طرح تمام و قتی شد. در این طرح میزان واحد تدریس هر استاد دو برابر شد. حقوق و مزایای آنها هم دو برابر شد. که از حقوق دوم فقط ده درصد مالیات کسر می شد. پرداخت ها هم برای ۱۲ ماه بود. در مقایسه با امروز همان میزان تدریس در سال کنونی فقط معادل دو ماه حقوق می شود. مطلب دوم تعیین وقت امتحان پایان ترم هر درس است. قبل از آن که من معاون آموزشی شوم وقت امتحانات پایان ترم بعد از حذف W توسط کامپیوتر طوری تعیین می شد که حداقل تلاقی در امتحانات را برای کل دانشگاه داشته باشد. گاهی دو امتحان یک دانشجو روی هم و یا ممکن بود یک دانشجو در دو روز متوالی ۴ امتحان داشته باشد. دانشگاهها در این مورد مشکل داشتند و راه حلی هم نداشتند.

آن وقتها کلاس‌ها بصورت زوج ۱ و یا فرد ۲ و غیره بود. با استفاده از این نکته من برنامه امتحانات را نوشتم زوج یک را گذاشتم روز اول امتحانات، فرد ۱ را روز دوم زوج ۲ را روز سوم و الی آخر. دانشجو‌ها در موقع ثبت نام برنامه امتحانات آخر ترم هردرس را در اختیار داشتن. نتیجه، کار خوبی شد. دیگر در دو روز کسی بیش از دو امتحان نداشت مضافاً اینکه خود دانشجو هم می‌توانست آنرا به نفع خودش در انتخاب واحد مدیریت کند.

سومین موضوع طرح تاسیس دانشکده مهندسی کامپیوتر و به ثمر رسانیدن آن بود. قبل از آن نرم افزار کامپیوتر در دانشکده ریاضی و سخت افزار کامپیوتر در دانشکده برق بود. این دو رشته بیش از ۳۰ درصد دروس مشترک داشتند که هر دو دانشکده مجبور به ارائه آن بودند. فارغ التحصیلان کامپیوتر در دانشکده ریاضی نه عنوان مهندسی داشتند و نه آموخته های کامپیوتری آنها در دانشنامه های آنها به صورت برجسته نمایان بود. فارغ التحصیلان کامپیوتر هویت مشخصی نداشتند. فقط شرکتهای معینی می‌توانستند از آنها بخوبی استفاده کنند. در سایر تشکیلات یا ادارات در رده‌های پایین تر از آنها استفاده می‌شد. طرح تاسیس دانشکده کامپیوتر را در اواخر سال ۱۳۶۳ مطرح کردم. دانشکده برق و همچنین کمیته تخصصی برق وزارت علوم و گروه مهندسی آن شدیداً با این طرح مخالفت کردند. خدا خیر به جناب آقای دکتر انواری بدهد. ایشان هم رئیس دانشگاه بودند و هم رئیس گروه علوم پایه و هم عضو شورای گسترش دانشگاه‌ها بودند. آقای دکتر فرهادی (وزیر علوم فعلی) آنوقت وزیر علوم بودند. آقای دکتر انواری مطالب فوق را به اطلاع ایشان رسانید. آقای وزیر آن را بسیار معقول یافتند. آقای دکتر بهروز پرهامی از اساتید دانشکده ریاضی بودند که تخصص ایشان در زمینه کامپیوتر سخت افزار بود، ایشان در یک جلسه شورای گسترش برنامه دانشکده مهندسی کامپیوتر که قبلاً خودشان با چند همکار دیگر تهیه کرده بود ارائه نمودند تشکیل دانشکده مهندسی کامپیوتر مورد تصویب واقع شد. این دانشکده از سال ۱۳۶۵ دانشجو گرفت.

- سهمیه بندی کنکور تا کی ادامه داشت؟

دکتر حصارکی: فکر کنم این سهمیه بندی هنوز هم باشد. لیکن درصد سهمیه آزاد بسیار زیاد شده است. در شروع کنکور بعد از انقلاب سهمیه آزاد حدود ۱۵ درصد بود. الان فکر کنم بالای ۷۰٪ است. مضافاً به اینکه سهمیه های دیگر هم از نظر کیفیت با سهمیه آزاد تفاوتی فاحش ندارند.

• وضعیت هیات علمی دانشگاه از کی به حد قابل قبول رسید؟

از سال ۱۳۶۴ فرصت مطالعاتی اساتید آغاز شد. فقط افراد قدیمی امکان رفتن به فرصت مطالعاتی را داشتند از ۱۱ عضو هیات علمی دانشکده ریاضی ۵ عضو برای فرصت مطالعاتی رفتند و برگشتند. برای سایر دانشکده‌ها هم وضعیت مشابه اتفاق افتاد.

یکی دو سال بعد از پایان جنگ تحمیلی درخواست های استخدام برای هیات علمی زیاد شد. می توان گفت سال ۱۳۷۲ از نظر هیات علمی دانشگاه در وضعیت قابل قبول بود.

• ریاست آقای دکتر انواری کی به اتمام رسید؟

دکتر حصارکی: بهمن ماه سال ۱۳۶۸ آقای دکتر انواری برای بار دوم جای خودشان را تقدیم آقای دکتر علی اکبر صالحی کردند. جنگ دو سالی بود که تمام شده بود لیکن کار بازسازی بصورت جدی شروع نشده بود. حقیقتاً وسایل تمام آزمایشگاه ها و کارگاه ها فرسوده بود. وسایل اتاق اساتید و کلیه تشکیلات دانشگاه نیاز به تعویض داشت. ساختمان های دانشگاه نیاز به تعمیر و گسترش داشت. دوره فوق لیسانس که از سال ۱۳۶۳ شروع شده بود جای خود را در دانشگاه ها باز کرده بود. دوره دکتری در بعضی از دانشکده ها راه اندازی شده بود. مشکل کمبود هیات علمی هنوز پا برجا بود. بخاطر اتمام جنگ توقعات و انتظارات هم بالا رفته بود.

خلاصه اینکه هر نقطه دانشگاه منتظر یک تحول اساسی بود. در چنین موقعیتی آقای دکتر صالحی دوباره رئیس دانشگاه شدند. در قدم اول معاونت آموزشی و دانشجویی را به دو معاونت آموزشی و معاونت دانشجویی جدا از هم تبدیل کردند. سپس به اصلاح و ترمیم آنها پرداختند. برای هر دو پست معاون های فعالی داشتند.

هاشمی: آقای دکتر در این مورد بیشتر توضیح بفرمایید.

دکتر حصارکی: بله تا آن موقع امور دانشجویان بوسیله مدیر دانشجویی که یکی از دو مدیریت در حوزه معاونت آموزشی و دانشجویی بود انجام می شد. کار این مدیر تخصیص خوابگاه به دانشجویان، گردآوری نیاز خوابگاه ها و ارسال آن به معاونت اداری و مالی بود.

• پس مسئولیت غذاخوری بعهدده چه شخصی بود؟

سالن های غذاخوری دانشگاه توسط معاونت اداری و مالی و زیر نظر شخص ایشان اداره می شد. یعنی جزء مدیر اداری نبود. لذا انعکاس مشکلات غذاخوری بصورت غیر مستقیم از مدیر دانشجویی یا احياناً از طریق معاونت آموزشی و دانشجویی به معاونت اداری و مالی منعکس می شد که موثر واقع نمی شد. علاوه بر آن تشکیلات دانشجویی هم متولی درست و حسابی نداشت و می شود گفت خودگردان بود. آنها بجای اینکه مشکلات را از طریق مسئولین ذیربط در دانشگاه مطرح کنند از تربیون نماز جماعت مسجد دانشگاه استفاده می کردند و حرفهای خود را میزدند. بعد که رفع مشکل می شد دیگر موضوع از تربیون نماز جماعت مسجد دانشگاه پخش نمی شد. معاونت دانشجویی در ابتدا غذاخوری دانشگاه را در اختیار گرفت. اگر چه هنوز هم امور مالی آن در دست معاونت مالی و اداری بود. لیکن هم کیفیت غذا بهتر شد و هم نحوه توزیع آن سر و سامان گرفت.

• آقای دکتر الان هم امور مالی هر قسمت دانشگاه در حوزه معاونت مالی و اداری دانشگاه

انجام می شود؟

دکتر حصارکی: تفاوت فاحش در انجام آن است. در آن زمان معاونت اداری و مالی گلوگاه دانشگاه بود. یعنی اینکه هر اموری مالی چه وارد دانشگاه و یا از آن خارج می شد به معاونت اداری و مالی وصل بود. کلیه خریدها با درخواست هر قسمت بود لیکن توسط حوزه معاونت اداری و مالی خرید و تحویل متقاضی می شد. معمولاً کیفیت اجناس پائین بود. این روزها کلیه خریدهای غذاخوری توسط مسئول آن و زیر نظر معاونت دانشجویی انجام می شود و در انتها مدارک مربوط به درآمد

وهزینه ها توسط عامل مدیر امور مالی که در حوزه معاونت دانشجویی است تحویل مدیر مالی دانشگاه می شود. بعلاوه درآمد حاصل از آن طبق نظر معاونت دانشجویی هزینه امور دانشجویی می گردد. البته آن زمان کلیه خریده ها توسط کارپردازان مدیریت امور اداری انجام و از طریق انبار دانشگاه تحویل می گردید. حالا خیلی از قسمتها کارپرداز خودشان را دارند و خریدهای جزئی را خودشان انجام می دهند. مطلب دیگر اینکه مدیر دانشجویی فضای فیزیکی که در اختیار داشت شاید به ۵۰ متر مربع هم نمی رسید. اکنون بیشتر از ۵۰۰ متر مربع فضا در اختیار دارد و کارشناس های زبده هم در آن فضا مستقر هستند.

- از کارهای معاونت آموزشی هم بفرمایید؟

معاونت آموزشی به تغییر و تعمیر فضای آموزشی دانشگاه پرداخت و حوزه مدیر آموزشی که کمتر از ۲۰۰ متر مربع بود، به وضعیت کنونی تغییر داده شد. چند پست مدیریت جدید تعریف کردند. از جمله این مدیریت ها یکی مدیریت ارزیابی و نظارت بود که بر کیفیت آموزش دانشگاه نظارت دارد. موضوع استخدام و کلیه امور اساتید از جمله ترفیع و ارتقاء اساتید را انجام می دهد. قبل از آن این امور مستقیماً توسط معاون آموزشی و دانشجویی و با همکاری دبیر جلسات مربوطه انجام می شد. همچنین مدیریت تحصیلات تکمیلی را منسجم کرد و به مصوبات جلسات آن بهای بیشتری داد. کمیته موارد خاص دانشگاه را راه اندازی نمودند و به مصوبات آن ارزش قانونی دادند. آئین نامه دانشجویان اخراجی را به اجرا درآوردند و برای اولین بار در کشور شروع به اخراج دانشجویانی نمود که ادامه تحصیل آنها منع قانونی داشت. همچنین آئین نامه ای به نفع این دانشجویان به تصویب رسانید به این ترتیب که اگر کسی بیش از نصف واحدهای خود را گذرانیده بود، مدرک فوق دیپلم دریافت می کرد. اخراج دانشجویان اخراجی که اولین بار اتفاق افتاد، برای دانشگاه مشکلاتی را بوجود آورد که به مرور حل شد. دانشگاه های دولتی دیگر هم بعد از شریف، مانند ما عمل کردند.

از کارهای دیگر معاونت آموزشی انتقال امور کامپیوتری آموزش دانشگاه از مرکز محاسبات به معاونت آموزشی دانشگاه و نظارت مستقیم بر آن امور بود. گویا استخدام آقای مهندس اژدری در آن زمان انجام شد. به مرور زمان کیفیت امور نگهداری کارنامه و سوابق دانشجویان بالا رفت. قبل از آن تعداد زیادی جعل مدارک علمی و کارنامه صورت گرفته بود. همچنین تقسیم کار معقولی بین مدیران حوزه معاونت خود برقرار کرد.

انتخاب استاد نمونه نیز از ابتکارات آن معاون آموزشی بود که به مرور زمان تکامل یافت.

• آقای دکتر در مورد پژوهش دانشگاه تا بحال مطلبی نفرمودید؟

همینطور آقای هاشمی تابحال فرصتی پیش نیامده بود. معاونت پژوهشی دانشگاه از زمان دکتر امین تاسیس شد. قبل از انقلاب این معاونت فقط تسهیلات سفر اساتید به کنفرانس ها و فرصت مطالعاتی را ایجاد می کرد. کل معاونت پژوهشی به یکی یا دو تا کارمند و دو تا اتاق ختم می شد. بعد از انقلاب هم کار حوزه معاونت پژوهشی برای ۴ تا ۵ سال اول همین طور بود. در سال ۱۳۶۴ بودجه ناچیزی به تحقیقات تخصیص داده شد که به تعداد بسیار کمی از اطرفیان معاون پژوهشی داده شد. در سال بعد پست مدیر پژوهشی و مدیر ارتباط با صنعت ایجاد و فعال شد. کار مدیر ارتباط با صنعت رسیدگی به امور کارآموزی دانشجویان بود. مدیر پژوهشی هم افرادی که در دانشگاه تحقیق می کردند شناسائی و مورد حمایت مالی قرار می دادند. یکی دیگر از کارهای حوزه معاونت پژوهشی بستن قراردادهای آموزش های آزاد بود که در سال ۱۳۶۴ شروع شده بود. این آموزش ها در ابتدا فقط جنبه باز آموزی داشت لیکن بعدا به مدرک فوق دیپلم یا لیسانس و یا فوق لیسانس ختم می شد که فقط در داخل موسسه کارمند معتبر بود و برای کارمند مزیت مالی داشت.

با اتمام جنگ تحصیلی بودجه دانشگاهها افزایش یافت. کارهای ساختمان سازی شروع شد و بودجه پژوهشی دانشگاهها هم جهش چشمگیری پیدا کرد. در نتیجه تخصیص بودجه به پژوهشگران شکل گرفت و تحقیقات بعنوان رکنی از کار دانشگاه درآمد.

• شما در چه زمانی معاون پژوهشی بودید؟

آقای دکتر محمد کرمانشاه از اواخر سال ۱۳۶۶ معاون پژوهشی در زمان ریاست دکتر انواری وبعد در زمان ریاست آقای دکتر صالحی بودند. ایشان در اوایل زمستان ۱۳۷۰ به فرصت مطالعاتی رفتند در این مدت حوزه معاونت پژوهشی رونق بیشتری گرفت و دانشگاه از طریق آموزشهای آزاد درآمد چشم گیری داشت. همچنین تولید علم و مقاله هم روبه رشد بود. من اوایل زمستان همان سال از فرصت مطالعاتی برگشتم و در اواخر زمستان بود که حکم معاونت پژوهشی دریافت کردم.

• آقای دکتر از کارهای زمان معاونت پژوهشی خودتان بفرمائید؟

معاونت پژوهشی من در دوره دوم ریاست آقای دکتر علی اکبر صالحی بود. در دوره قبلی ریاست ایشان معاون آموزشی و دانشجویی ایشان بودم. کاملاً به نظرات و انتظارات ایشان در مورد مدیران واقف بودم. ایشان از مدیران سه خواسته به ظاهر ساده و در باطن بسیار عمیق داشتند. اول مهربانی با جوانان، دوم فروتنی توأم با احترام در برابر بزرگترها و سوم قانع نمودن مراجعین بطوریکه هرگز به ذهنشان نرسد که با مراجعه به ایشان ممکن است جواب بهتری بگیرند. در مقابل مدیران در اداره قسمتهای خودشان در چهارچوب آئین نامه‌ها و مقررات اختیار تام داشتند. لذا قبول پست معاونت پژوهشی برایم به سادگی و بدون نیاز به بررسی انجام شد. خدا آقای دکتر کارگروین را رحمت کند. ایشان مدیر امور پژوهشی و آقای دکتر قائم مقامی هم مدیر ارتباط با صنعت بودند. فقط با تغییرات بسیار جزئی در نظرات آقای دکتر کارگروین بودجه پژوهشی سال ۱۳۷۱ را تخصیص دادیم. برای مدت ۴ تا ۵ ماه هیچ تغییری در آنجا انجام نشد. آقای دکتر کارگروین استعفا داده بودند. از ایشان خواهش کردم که بمانند ایشان هم قبول کردند تا دو ماه دیگر بمانند. بعداً برای ایشان جایگزین انتخاب شد. آقای دکتر وفائی هم سمت مدیریت روابط بین الملل دانشگاه را داشتند. از ایشان دو سه بار دعوت کردیم که در جلسات در خدمتشان باشیم. تشریف نیاوردند. بعداً پی بردم که ایشان مستقیماً با رئیس دانشگاه کار می‌کنند. لذا فقط رفع نیازهای ایشان را انجام می‌دادم. الحق ایشان

هم از عهده کارها به خوبی بر می آمدند. ما هر وقت تصادفاً همدیگر را می دیدیم از هر دری صحبت می کردیم غیر از حوزه معاونت پژوهشی . البته ایشان سمت سر دبیری مجله ساینس را هم بر عهده داشتند که برای آن هم چند کارمند در اختیار داشتند.

بعد از شش ماه به نتایجی جهت تغییر رسیدم. اول اینکه فضای فیزیکی حوزه معاونت کم است. در آن زمان ساختمان معاونت فقط از طبقه همکف و طبقه اول فعلی تشکیل می شد که در مجموع در حدود ۸ یا ۹ اتاق 3×4 یا 3×5 داشت. از این تعداد اتاق ها ۴ تا ۵ تا اتاق در اختیار مدیران و منشی ها بود و فضای کار کارمندان بسیار تنگ بود. دوم اینکه توان تحقیقاتی دانشگاه به مراتب بیشتر از آنی بود که استفاده می گردید. لذا برای پاییز هم طرح تحقیقاتی پذیرفتیم و به سراغ اساتیدی که طرح نداده بودند رفتیم و خواستیم که طرح تحقیقاتی بدهند. چند نفر از اساتید قبول نکردند طرح بدهند و می گفتند جزو کار ما است و می بایستی خودمان انجام بدهیم. از جمله این اساتید آقایان دکتر سید محمود حسینی و دکتر ظهور از اساتید دانشکده مکانیک بودند. برای سال ۱۳۷۲ تعداد طرح های تحقیقاتی می توان گفت به دو برابر سال ۱۳۷۱ افزایش یافت. میزان پرداخت حق التحقیق در هر ماه به یک هیات علمی بیشتر از کل حقوق و مزایایی بود که در حکم کارگزینی ایشان آمده بود. مضافاً به اینکه به کلیه دانشجویان تحصیلات تکمیلی نیز پرداخت خوبی بعنوان همکار پژوهشی می شد. این پرداخت ها با دریافت گزارشها ۴ ماهه و هر چهار ماه یکبار پرداخت می شد. این پرداخت ها در حوزه معاونت پژوهشی توسط عامل ذی حساب انجام می شد و مشکلی نداشت. سومین مطلبی که می بایستی تغییر می کرد روش پرداخت قراردادهای آموزشی آزاد و تحقیقاتی ارتباط با صنعت به هیات علمی بود. مسئولیت تمام این پرداخت ها بر عهده یک نفر بود که هم کند کار می کرد و هم رعایت شئونات مراجعین هیات علمی را نمی کرد. بعلاوه معاونت پژوهشی موظف به دریافت پول کلیه قراردادهای خود و تحویل آن به معاونت اداری و مالی بود. همچنین می بایستی اسناد مورد نیاز طرف قرارداد را نیز از معاونت اداری و مالی دریافت و تحویل

طرف مقابل قرارداد دهد. گاهاً پیش می‌آمد که بیش از شش ماه پول در حوزه معاونت اداری و مالی آماده بود ولی توزیع نمی‌شد. برای رفع این مشکل در حوزه معاونت پژوهش برای هر قرارداد یک حساب بانکی به امضاء نماینده دانشکده یا مرکز و مدیر ارتباط با صنعت و امضاء معاونت پژوهشی باز کردیم. کار بسیار روان شد. البته بعد از اتمام دوره معاونت من در این ارتباط از من به دیوان محاسبات توسط معاون اداری و مالی شکایت شد. در جلسه ای که با حضور نماینده دیوان محاسبات و نماینده دانشکده ها و معاون اداری و مالی و رئیس دانشگاه تشکیل شد. دیوان محاسبات کلیه اسناد و مدارک این حساب‌ها را پذیرفت لیکن بسته شدن کلیه حساب‌ها را ضروری دانست و لازم شد که حسابهای مشابه با عامل ذیحساب باز گردد. این مطلب بعداً "بعنوان یک قانون درآمد و در تمام دانشگاهها اجرا شد.

- **کمبود جا چگونه و چه زمانی تامین شد؟**

طبقه دوم معاونت پژوهشی و امتداد آن تا دانشکده فیزیک را دانشکده مهندسی برق ساخته بود تا برای کارهای تحقیقاتی استفاده کند در همان سال ۱۳۷۱ دانشکده برق توافق کردند که طبقه دوم روی ساختمان پژوهشی در اختیار معاونت پژوهشی قرارگیرد. بعداً " که ساختمان جدید دانشکده برق ساخته شد بقیه ساختمان آن طبقه در اختیار معاونت پژوهشی قرار داده شد.

- **حق التحقیق پرداختی شما اثراتش چه بود و کی به نتیجه رسید؟**

اولین اثر آن تاثیر بر عملکرد معاونت پژوهش سایر دانشگاهها بود. آنها هم از سال ۱۳۷۲ کم و بیش شبیه ما عمل کردند. معاون پژوهشی دانشگاه امیر کبیر آقای دکتر عطری و آقای دکتر سلیمی هم خدا رحمت شان کند رئیس دانشگاه امیرکبیر بودند. آقای دکتر عطری نحوه پرداخت حق التحقیق ما را به آقای دکتر سلیمی گفتند، ایشان گفتند شما هم مانند دانشگاه شریف عمل کنید کسری بودجه را من از درآمدها دانشگاه تامین می‌کنم و این کار را هم کردند. دومین اثرش روی تحقیقات دانشگاه خودمان بود. علاقه به چاپ مقاله در بین هیات علمی دانشگاه رونق گرفت و چاپ تعداد

مقالات در سال ۱۳۷۳ بیش از سه برابر تعداد آنها در سالهای ۱۳۷۱ و قبل از آن شد. اثر دیگرش هم این بود که تحقیقات در دانشگاهها یک رکن شد. قابل ذکر است که در آن زمان ها یعنی تا سال ۱۳۷۵ دانشجوی دکتری در دانشگاه بسیار اندک بود و عمده تحقیقات مستقیماً توسط خود اعضا هیات علمی انجام می شد و کیفیت بسیار خوبی هم داشت. باید توجه داشت که در آن سال ها استفاده از اینترنت یا وجود نداشت و یا بسیار اندک بود. گویا برای اولین بار استفاده از اینترنت در دانشگاه در سال ۱۳۷۴ صورت گرفت که بسیار محدود بود و از امکانات مرکز فیزیک نظری و ریاضیات استفاده می شد این کار با همت آقای دکتر شهشهانی انجام شد. می شود گفت تولید مقالات سالیانه دانشگاههای دیگر نیز سیر صعودی زیادی پیدا کرد. بودجه تحقیقات دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۱ به اندازه بودجه تحقیقاتی دانشگاه صنعتی شریف بود. بعدها مطابق با فعالیتهای پژوهشی آنها این بودجه افزایش یافت و به چندین برابر دانشگاه ما رسید.

• این روزها آموزشهای آزاد زیر نظر معاونت آموزشی دانشگاه است. شما گفتید در زمان تصدی

شما در معاونت پژوهش بود این جابجائی کی انجام شد؟

بله تا پائیز سال ۱۳۷۱ دانشگاه هیچ قرارداد تحقیقات با صنعت نداشت. البته تعداد کمی از اساتید بصورت مستقیم با کارخانهها و صنعت در زمینه تحقیقاتی همکاری داشتند. آن زمان قانونی بود که مراکز صنعتی بایستی درصدی از درآمد خود را صرف تحقیقات دانشگاهی کنند. آنها هم یک مرکز تحقیقاتی برای خود به راه انداخته بودند و از اساتید دانشگاهها برای امضاء مدارک استفاده می کردند. خدا خیرش بدهد آقای دکتر یوزباشی زاده را، ایشان اولین قرارداد تحقیقاتی را به دانشگاه آوردند و آن در پائیز سال ۱۳۷۱ بود. مبلغ کل قرارداد دو میلیون تومان بود. موقع بستن قرارداد نماینده شرکت گفت چهارصد هزار تومان آن می بایستی برای پرسنل شرکت هزینه شود. با قبول این شرط و تامین کسر بودجه آقای دکتر یوزباشی زاده توسط معاونت پژوهشی این قرارداد منعقد شد. بعد از این قرارداد، قراردادهای پژوهشی دانشگاه زیاد شد.

معاون آموزشی دانشگاه نیز اظهار علاقه نمودند که کارهای آموزش آزاد در حوزه معاونت آموزشی انجام شود. با توجه به افزایش حجم ارتباط با صنعت کار انجام امور آموزش‌های آزاد به معاونت آموزشی واگذار شد.

- آقای دکتر از قراردادهای پژوهشی که برایتان حائز اهمیت بود موردی را بفرمائید؟

خدا بیامرزد دکتر اسکورچی را، سد مهاباد چند سالی بود که ساخته شده بود لیکن بعد که در آن آب انداختند، آب از کف پشت سد فرو می‌رفت خلاصه اینکه آب پشت سد جمع نمی‌شد و تماما" هدر می‌رفت.

گروه‌های مختلفی برای آب بندی آن از خارج کشور آمدند و کار را نپذیرفتند. آقای دکتر اسکورچی پیش من آمد و موضوع را توضیح دادند و گفتند من می‌توانم اینکار را انجام دهم لیکن آنها حاضرند فقط با دانشگاه صنعتی شریف قرارداد ببندند. گفتم اینکار در حد من نیست لطفا" به آقای دکتر صالحی ریاست محترم دانشگاه صحبت کنید.

ایشان گفتند آقای دکتر صالحی گفتند این از اختیارات معاون پژوهشی است برای همین اینجا هستم. گفتم اصغر آقا کاری سنگین است مطمئنی که شدنی است. گفت تمام فکرها پیش را کردم قطعاً شدنی است. قرارداد بسته شد. کارهای آزمایشگاهی در شیراز، کارهای علمی و فنی در تهران و هماهنگی امور در سندج انجام می‌شد. قرارداد به مبلغ ۱۵۰ میلیون تومان بود. شخصی بنام آقای کیانی ابزارهای کار نظیر لدر و بلدوزر و سایر ابزارهای مکانیکی را داشتند. یکی از شریک‌های قرارداد ایشان بود که برای هر روز بلیط هواپیما به شهرهای شیراز و سندج را داشتند. کار در مدت ۱۰ تا ۱۲ ماه به اتمام رسید و نتیجه آن نیز مثبت بود.

انجام این کار را باید یکی از افتخارات دانشگاه صنعتی شریف دانست.

- معاونت پژوهشی شما چه زمانی پایان یافت؟

دوره دوم ریاست جمهوری جناب آقای هاشمی رفسنجانی در مردادماه ۱۳۷۲ شروع شد. آقای دکتر هاشمی گلپایگانی را بعنوان وزیر علوم منصوب کردند.

آقای دکتر هاشمی گلپایگانی از آقای دکتر صالحی خواستند که در سمت معاونت آموزشی وزارت علوم به ایشان کمک کنند. آقای دکتر صالحی هم پذیرفتند و آقای دکتر سید محمد اعتمادی رئیس دانشگاه شدند. من استعفا دادم و مورد قبول واقع شد.

• آقای دکتر چه کسی بجای شما به معاون پژوهشی منصوب شد؟

دکتر اعتمادی قصد داشت دانشگاه را مانند دانشگاههای آمریکا مدیریت کند.

البته این موضوع را ایشان هرگز به زبان نیاوردند. می توان گفت این برداشت من است.

لذا برای معاونت پژوهشی و همچنین معاونت آموزشی و معاونت دانشجویی کسی را منصوب نکردند.

• در مورد این نوع مدیریت و انجام آن توسط آقای دکتر اعتمادی بیشتر توضیح بدهید؟

در دانشگاههای آمریکا دانشگاه توسط رئیس دانشگاه و مدیران کل و رئیس دانشکده ها اداره می شود. لیکن دانشگاه یک معاون هم دارد که در غیاب رئیس دانشگاه کارهای ضروری دفتر ریاست را انجام میدهند. یعنی مدیران کل و روسای دانشکده ها مستقیماً با رئیس دانشگاه در ارتباط هستند. آقای دکتر اعتمادی وقتی رئیس دانشگاه شدند فقط معاون مالی و اداری داشتند که بعد از چند ماه معاون آموزشی را منصوب کردند و بجای آن معاون مالی و اداری را بر کنار کردند. در سال دوم ریاست خود به این نتیجه رسیدند که گردش کار دانشگاه بدون معاونهای دانشگاه مقدر نیست لذا از سال دوم برای هر معاونتی، معاون آن را منصوب نمودند.

• علت انتخاب نوع مدیریت آمریکائی توسط دکتر اعتمادی چه بود؟

من برای این کار آقای دکتر اعتمادی دلایلی می بینم که ممکن است با نظر خودشان منطبق نباشد. اول اینکه حدود ۴ سال ایشان معاون آموزشی بودند و در این مدت الحق عالی کار کردند بعد شدن رئیس دانشگاه. معاون جدید آموزشی ممکن بود در آنجا تغییراتی ایجاد کند که مطلوب ایشان نباشد.

دوم در مورد معاونت پژوهشی ایشان معتقد بود هزینه‌های پژوهشی می‌بایستی در جهت ارتباط با صنعت و اعتلای رشد اقتصادی کشور باشد. یعنی پرداخت برای پژوهش نظری را هدر دادن پول می‌دانستند. این نظریه در میان هیات علمی خریدار چندان‌ی نداشت.

در هر امور دیگر نیز نظری داشتند که انتقال آن از طریق معاونت‌ها به مدیران مربوط بدون تغییرات بعید بنظر می‌رسید. بهتر دیدند مستقیماً با مدیران در ارتباط باشند تا نظراتشان را مستقیماً ابلاغ کنند.

- چه شد که تغییر عقیده دادند؟

دکتر حصارکی: دانشگاه برای مدت شش ماه معاون مالی واداری نداشت. در این مدت ایشان می‌بایستی هر روز بعد از ظهر در آن معاونت باشند تا کارهای آنجا نخواستند. مدیر امور پژوهشی هم در تابستان سال بعد یعنی بعد از ۹ ماه خدمت به جای معاونت پژوهشی از دانشگاه رفتند. کنترل حوزه معاونت دانشجویی نیز بدون معاون مشکل شده بود. نتایجی هم که انتظار داشتند از این نوع ریاست بدست آید، بدست نیامد. با انتخاب معاونت‌ها در سال دوم وضعیت رو به بهبود رفت لیکن ایشان از اواسط سال دوم ریاستشان بیشتر بدنبال کار سیاسی بودند و در آخر سال دوم ریاستشان استعفا دادند.

- رئیس بعدی آقای دکتر صدرنژاد بودند. در مورد ریاست ایشان مطالبی قابل ذکر به نظر تان

می‌رسد؟

آقای دکتر صدرنژاد با انجام دو کار، ارتباطشان با کارکنان دانشگاه به خصوص هیات علمی بسیار ضعیف شد. اول اینکه کلیه کارمندان حوزه ریاست را از خارج دانشگاه آورده بودند. برای همین اعضاء هیات علمی احساس خوبی برای مراجعه به ایشان نداشتند. دوم اینکه پستی تحت عنوان مدیریت اجرایی تاسیس کردند که به جای ایشان با مراجعین صحبت می‌کرد. این هم چندان دلچسب مراجعین نبود.

در عوض برای همه کارکنان دانشگاه کار می‌کرد، به خصوص به کارمندان خوب رسیدگی می‌کردند. به آنها پرداخت های معقولی هم داشتند. سال اول ریاست ایشان با آرامش گذشت و پیشرفت کار هم خوب بود. از شروع سال دوم اختلالاتی در مدیریت ایشان پیش آمد که منجر به کناره گیری ایشان از ریاست شد.

• رئیس بعدی آقای دکتر سهرابپور بودند. نظر تان در مورد دوره ریاست ایشان چیست؟

دکتر حصارکی: آقای دکتر سهرابپور سابقه مدیریت درخشانی داشتند. شناخت بسیار خوبی از وزارت علوم و سایر وزارتخانه ها کشور داشتند، چهره شناخته شده ای برای اکثر مدیریتهای کشوری بودند به همین خاطر هم مدت ۱۳ سال ریاست توام با موفقیت ایشان طول کشید. دانشگاه در آرامش خوبی بود. با درآمدهای دانشگاه و هدیه گرفتن از خیرین می‌توان گفت اموال غیرمنقول دانشگاه را دو برابر کردند. به مدیران خود اختیارات خوبی می‌دادند. آنها هم کارشان در کلیت خوب بود. تاسیس دانشکده انرژی، دانشکده مدیریت و گروه فلسفه علم و تبدیل دانشکده مهندسی شیمی به دانشکده مهندسی شیمی و نفت در زمان ریاست ایشان انجام شد. همچنین ایشان دانشگاه بین المللی شریف را در کیش تاسیس کردند. معاونت دانشجویی و فرهنگی را به دو معاونت فرهنگی و معاونت دانشجویی تبدیل کردند. یکی از محاسن ایشان حضور ایشان در تمام جلساتی بود که طبق آئین نامه ریاست می‌بایستی در آنها شرکت داشته باشند. جلسات هیات ممیزی و کمیته موارد خاص از این جلسات بود که من در هر دوی آنها مدت‌ها عضو بودم. بنظر من پیشرفت دانشگاه و ارتقا آن در سطح بین المللی عمدتاً در دوران ریاست ایشان صورت گرفت. شنونده بسیار خوبی برای نظرات و پیشنهادات دیگران بودند و بموقع از آنها استفاده می‌کردند. در تاسیس و تامین مدیریت و مدرس دانشکده فنی و مهندسی گلپایگان بسیار خوب عمل کردند. نتیجه این کار هم ارزنده شد. از این دانشکده هر سال چند دانشجو در رشته مکانیک و صنایع در دانشگاه شریف در کارشناسی ارشد قبول می‌شوند. در سال کنونی هم ۵ نفر در مکانیک و ۲ نفر در صنایع قبول شدند. لیکن دانشگاه بین المللی شریف

در کیش آنطوری که ایشان انتظار داشتند موفقیت بدست نیاورد. با انتقال کلیه جلسات کمیته‌ها و شوراهای دانشگاه به روزهای چهارشنبه استفاده از اوقات هیات علمی و امکانات آموزشی دانشگاه بهتر شد. پرداخت‌ها بموقع انجام می‌شد. به امور فرهنگی دانشگاه بسیار بها می‌دادند. رسیدگی ایشان به امور دانشجویی نیز بسیار خوب بود. اکثر اعضاء هیات علمی را هم با اسم و هم با قیافه می‌شناختند. معمولاً ملاقات هیات علمی با ایشان در اسرع وقت صورت می‌گرفت و توام با رضایت بود. در سال‌های آخر ریاست ایشان بی انصافی‌هایی هم در مورد ایشان صورت گرفت.

از کارهای خوب دیگر آقای دکتر سهرابپور تاسیس صندوق تامین آتیه کارکنان دانشگاه است که کمک خوبی به شروع بازنشستگی کارکنان دانشگاه است.

• آقای دکتر رئیس بعدی آقای دکتر روستا هستند. شما با ایشان از نزدیک هم همکاری داشته-

اید این دوره ریاست را چگونه دیدید؟

بله من مدت یک سال معاون اداری و مالی ایشان بودم. خوب آقای دکتر روستا وقتی رئیس دانشگاه شدند که انتظار تعویض رئیس دانشگاه نمی‌رفت. می‌توان گفت کلیه کارهای مربوط به این تعویض از چشم کارکنان دانشگاه پنهان بود. در کلیت در زمان دکتر سهرابپور به خصوص در اواخر ریاست ایشان رضایت خوبی در دانشگاه حاکم بود. لذا تعویض ایشان کاملاً سیاسی تعبیر شد. از طرف دیگر آقای دکتر سهرابپور رئیس انتخابی شورای دانشگاه آنهم با اتفاق آرا بودند. لذا انتظار می‌رفت انتخاب رئیس بعد از ایشان هم بوسیله شورا دانشگاه صورت گیرد که نشد. خلاصه اینکه شروع ریاست آقای دکتر روستا آزاد با استقبال چندان گرمی روبرو نشد. با حمایتی که توسط آقای دکتر سهرابپور و افراد پیشکسوت دیگر دانشگاه از ایشان بعمل آوردند ریاست ایشان بدون هیچ مشکلی شروع شد.

آقای دکتر روستا چند خصلت منحصر بفرد دارند که در پیشبرد کارهایشان بسیار مفید است. سخنوری ماهر هستند. حضور ذهن ایشان در تجزیه تحلیل مسائل عالی است فقط به انجام کار نمی‌اندیشند به کیفیت آن بیشتر توجه دارند. سرعت عمل در انجام کار برای ایشان بسیار مهم است.

توانایی انجام حجم کار زیاد را در یک فاصله زمانی از قبل تعیین شده دارند. در خواندن مطالب و درک آنها سرعت بالایی دارند و جزئیات امور برایشان بسیار مهم است. توانایی روزی ۱۶ ساعت کار را دارند.

دکتر روستا ریاست خودشان را با شعار دانشگاه در خدمت کشور و بخصوص صنعت و همچنین افزایش درآمد دانشگاه به ده برابر و تامین هزینه کامل دانشگاه از طریق درآمدهای دانشگاه شروع کردند. مضافاً به اینکه هر قسمت از دانشگاه برای ایشان اهمیت خاص خودش را داشت.

علاقه زیادی به استفاده از جوانان بخصوص نخبگان در اداره امور دانشگاه را داشتند. انتخاب مدیران و تعویض آنها را بدون توجه به نظر مافوق آنها حق خودشان می‌دانستند. در خیلی از موارد مدیران حوزه معاونت‌های دانشگاه را به دفتر خودشان احضار می‌کردند. اطلاعات مورد نظر خود را کسب می‌کردند و دستورات لازم را می‌دادند. این کار را موجب رشد مدیران و جلوگیری از اتلاف وقت و سرعت بخشیدن به کارها می‌دیدند. لیکن این کار گاهی موجب خود بزرگ بینی مدیران و بی‌اطلاعی معاونین از بعضی از امور حوزه معاونت خودشان می‌شد که چندان خوبیت نداشت.

تعداد زیادی مشاور داشتن که در جلسه هیات رئیسه دانشگاه حضور پیدا می‌کردند. تمام آنها جوان و از نخبگان بودند. بحث‌ها در هیات رئیسه به درازا کشیده می‌شد و گاه‌آنها نتایج مطلوب را هم نداشت. حالا از کارهای خوب آقای دکتر روستا آزاد بگویم. اولین کار ایشان تغییر هیات رئیسه دانشگاه بین المللی شریف در کیش بود. قبلاً آن دانشگاه توسط یک استادیار و دو مربی اداره می‌شد. ایشان با اعزام دو استاد تمام آقایان دکتر غلامی و دکتر اکرامی ارتقاء جهش در مدیریت آنجا ایجاد کردند. دوره کارشناسی آن دانشگاه را به تهران انتقال دادند این کار باعث جهشی فوق العاده در توانایی دانشجویان ورودی این دوره شد. آقای دکتر غلامی با انتقال دفتر ریاست دانشگاه بین المللی در کیش به ساختمان آموزشی آن دانشگاه ارتباط نزدیکی بین دانشجویان و مسئولین دانشگاه برقرار کردند. قبلاً آن دانشگاه بعنوان تشکیلاتی درآمدزا مطرح بود و به بعد آموزشی و پژوهشی آن هیچ

توجهی نمی‌شد. با حذف دوره کارشناسی آن بعد آموزشی و پژوهشی مورد توجه قرار گرفت. مضافاً به اینکه در دوره چهار ساله ریاست آقای دکتر غلامی بدهی یک و نیم میلیارد تومانی آن به دانشگاه شریف تهران پرداخت شد و بیش از سه میلیارد تومان اندوخته سرمایه گردید.

دومین کار ارزنده آقای دکتر روستا آزاد توجه مخصوص ایشان به امور فرهنگی دانشگاه بود. با حضور مرتب حاج آقا محمدنژاد در نماز جماعت و سخنرانی‌ها بین نماز ایشان و دعوت از سخنرانی‌های صاحب نظر در نماز جماعت موجب ارتقا فرهنگی دانشگاه و اعتلای فراگیری امور فرهنگی دانشجویان گردید.

در جهت دانشجویی نیز کارهای چشمگیری انجام شد. توزیع دانشجویان در خوابگاهها صورت بهتری پیدا کرد. غذاخوری دانشگاه سرویس بهتری را ارائه نمود. همچنین با برگزاری جلسه معارفه دانشجویان تازه وارد در مشهد مقدس اهمیت فرهنگ اسلامی در همان شروع به کار آنها در دانشگاه به آنان گوشزد می‌شد. بازسازی مناسب در خوابگاه‌ها نیز به مرور انجام شد.

در زمینه قرارداد با صنعت و ایجاد درآمد نیز تغییرات جهشی انجام شد و درآمد دانشگاه در این زمینه چند برابر شد. تولید علم و مقاله مانند سالهای گذشته ادامه یافت.

به کیفیت آموزش نیز توجه خاصی می‌شد. زحمات زیادی که آقای دکتر مقداری در زمان ریاست آقای دکتر سهرابیور در آموزش دانشگاه کشیده بودند در دوره ریاست آقای دکتر روستا آزاد محفوظ ماند. ترفیع، تغییر وضعیت و ارتقا اساتید سرعت بیشتری یافت و می‌توان گفت که این کارها به روز انجام می‌شد.

در زمینه عمرانی نیز فعالیت‌های ارزنده‌ای صورت گرفت. ساختمان دانشکده هوافضا مرتب در حال پیشرفت بود. ترمیم ساختمان دانشکده علوم ریاضی شروع و به اتمام رسید. ساختمان جدید دانشکده مکانیک شروع و پیشرفت بسیار خوبی داشت. برای موسسه انتشارات دانشگاه ساختمانی مناسب شأن آن تهیه نمودند. به نظر آقای دکتر روستا تجمع بیش از ۱۰۰۰ نفر در ساختمان ابن سینا در

یک زمان صحیح نبود. برای جبران فضای آموزشی ساختمانی با فضای وسیع جنب دانشکده انرژی شروع نمودند و پیشرفت های خوبی هم دارد. با انتقال مراکز پژوهشی آب و انرژی و بیوشیمی و نانو به ساختمان خودرو موجب جهش در تولیدات علم آنها شد. در جهت رفاهی کارکنان دانشگاه نیز برنامه های بسیار خوبی داشتند که چندان به اجرا درنیامد. به نظر من دانشگاه در زمان ریاست آقای دکتر روستا آزاد از هر جهت پیشرفت های خوبی داشت.

- آقای دکتر در مورد رفتن خودتان به حوزه مالی و اداری بفرمایید؟

در دوران معاونت اداری و مالی آقای دکتر اکرامی، دانشگاه از نظر امور اداری و مالی در وضعیت بسیار خوبی بود. خود ایشان و مدیر اداری ایشان آقای دکتر مداح حسینی استاد تمام بودند. آقای فروتن، مدیر امور مالی قریب بیست سال در این پست مشغول خدمت بودند. لذا تماس اعضای هیئت علمی و حتی سایر کارکنان با دفاتر ایشان به سادگی و بدون ایجاد موانع انجام می شد و در اینگونه امور مشکلی وجود نداشت. ظاهراً با شروع ریاست آقای دکتر روستا آزاد دوره معاونت آقای دکتر اکرامی هم به اتمام رسیده بود. آقای دکتر روستا آزاد برای نگهداری امور مالی و اداری دانشگاه با کیفیت سابق آن از من دعوت به همکاری برای پست معاونت اداری و مالی نمودند. با شناختی که اینجانب از ایشان داشتم قبول کردم و به عنوان معاون مالی و اداری مشغول به کار شدم.

- از کارهای خودتان در دوره معاونت اداری و مالی هم بفرمایید؟

انتشارات دانشگاه در زیر زمین حوزه ریاست دانشگاه دو یا سه اتاق داشت که چندان دلپسند نبود. به خصوص که دفتر آن موسسه مراجعین خارجی زیادی هم داشت. ساختمان فعلی انتشارات دانشگاه نیز در اختیار دانشکده ریاضی بود که حدود ۷۰ درصد آن به صورت مخروبه بود و دانشکده ریاضی فقط از یک اتاق آن هم بدون داشتن سیستم گرمایشی و سرمایشی موقتاً استفاده می کرد. دانشکده عمران از وضعیت ناهنجار آن شکایت داشت. دانشکده ریاضی به دنبال ساختن ضلع شمالی دانشکده خود بود و دنبال ساختن این ساختمان نیمه ساخته نبود. با توافق آقای دکتر روستا آزاد با پیشنهادی

که به آقای مهندس روحانی رئیس انتشارات دانشگاه دادم این مشکل حل شد. قرار شد انتشارات دانشگاه این ساختمان را با هزینه خود کامل کند و به آنجا انتقال یابد و محلی قدیم آن در اختیار دانشکده ریاضی قرار گیرد.

صندوق پس انداز کارکنان دانشگاه که در زمان آقای دکتر امین تشکیل شده بود، یک بار در دوره دوم ریاست آقای دکتر انواری بین افراد ذینفع توزیع شد. این صندوق دارای مقداری اموال غیر منقول بود که در آن زمان خریداری نداشت و ارزش آنها هم چندان نبود. این اموال به مرور زمان رشد چشمگیری نمود. اموال این صندوق می‌بایستی بین افراد ذینفع توزیع و این صندوق منحل گردد. چندین بار در دوران مختلف برای حل این مشکل جلساتی تشکیل شد و به جایی نرسید. نگرانی هیئت مدیره صندوق از فروش اموال آن این بود که ممکن است موجب خطا و اعتراض افراد ذینفع شود. پیشنهاد شد که طبق یک روال منطقی اموال این صندوق به صندوق تأمین آتیه دانشگاه که در زمان آقای دکتر سهرابپور تاسیس شده بود فروخته شود. این پیشنهاد مورد توجه هیئت مدیره هر دو صندوق واقع شد و به اجرا درآمد. از این صندوق مبلغ چشمگیری هم سهم دانشگاه شد که می‌بایستی در جهت رفاهی کارکنان هزینه گردد. با موافقت آقای دکتر روستا با این پول ۱۲ واحد آپارتمان در پلاژ دانشگاه در پره سر ساخته شده که مورد استفاده است. البته این تعداد آپارتمان در آنجا جوابگوی نیازهای کارکنان دانشگاه نیست و می‌بایستی به ۵۰ آپارتمان افزایش یابد.

از کارهای دیگر می‌توان به افزایش سرمایه صندوق وام کارکنان به دو برابر و میزان پرداخت وام نیز به دو برابر اشاره نمود. این مبلغ از درآمدهای دانشگاه تأمین شد و متقاضیان این وام هم بدون انتظار کشیدن می‌توانستند از آن استفاده نمایند.

آقای دکتر روستا آزاد علاقه داشتند تا زائرسرای در مشهد مقدس تهیه کنند تا هم برای کارکنان و هم برای دانشجویان استفاده گردد. آقای مهندس نقی نسب را چند بار به مشهد فرستادند تا ملک مناسبی را پیدا کند. یک بار آقای دکتر روستا آزاد و من زمینی به مساحت ۱۲۴۰ متر مربع را برای

این منظور مناسب دیدیم لیکن تهیه پول برای خرید آن تا وقتی که من معاون اداری و مالی بودم میسر نشد.

• می‌گویند مسئله بازنشستگی اساتید را شما مطرح کردید و در این مورد هم طرحی تهیه کرده بودید. لطفاً در این مورد نیز توضیح دهید؟

موضوع بازنشستگی اساتید تا به حال سه بار در طول تاریخ آموزش عالی مطرح شده است. اولین بار توسط پروفیسور رضا در سال ۱۳۴۷ مطرح شد. با نفوذی که سالخوردگان هیئت علمی داشتند از انجام آن جلوگیری به عمل آمد و منجر به حذف پروفیسور رضا از ریاست دانشگاه تهران شد. بار دوم در سال ۱۳۷۳ توسط آقای دکتر غلامعلی افروز رئیس دانشگاه تهران مطرح شد و عده‌ای را نیز بازنشسته کردند. دو باره نفوذ افراد سالخورده در دولت از انجام آن جلوگیری به عمل آورد. لیکن پذیرفته شد که بازنشستگی هیئت علمی در ۷۰ سالگی به عمل آید. این مطلب موجب لغو حکم ریاست دکتر افروز شد. موضوع بازنشستگی دوباره در سال ۱۳۸۹ در زمان وزارت آقای دکتر دانشجو در وزارت علوم مطرح شد و برای آن آیین‌نامه‌ای هم در آن وزارتخانه در دست تهیه بود. با این مبنا که استادپاران و مربیان با ۳۰ سال خدمت و دانشیاران با ۶۵ سال سن و استادان با ۷۰ سال خدمت بازنشسته شوند. من به فکر افتادم تا طرحی ارائه دهم که به نفع اعضای هیئت علمی خودمان باشد.

شاید هنوز یک نسخه از آن طرح را جناب آقای مهندس بیاتی داشته باشند. در این طرح سال‌های مدیریت هر یک از اعضا هیئت علمی بعلاوه نشان‌های علمی و جوایزی که از این بابت دریافت کرده بودند دیده شده بود. هر سال ریاست دانشگاه یا معاون وزیر یکسال امتیاز و هر جایزه علمی نیز یکسال امتیاز داشت. با این طرح به عنوان مثال آقای مهندس مظفر یا آقای مهندس بیاتی و یا آقای دکتر تابش بعد از ۵۰ سال خدمت به مرز بازنشستگی می‌رسیدند. همچنین آقایان دکتر رنجبر یا دکتر احسان و یا دکتر انواری می‌بایستی تا سن بیش از ۷۵ سالگی خدمت کنند. از این طرح

استقبال چندانی نشد. بعد از کناره‌گیری من از معاونت مالی و اداری، آیین‌نامه وزارت علوم ابلاغ شد و به اجرا درآمد. چون این آیین‌نامه مصوبه مجلس را نداشت بعداً لغو شد.

• آقای دکتر اگر ممکن است علت کناره‌گیری خودتان را هم از سمت معاونت اداری و مالی بفرمایید؟

من برای ادامه کار در معاونت اداری و مالی مشکلی نداشتم همکاری با سایر معاونین برای من دلپذیر بود. آقای دکتر روستا آزاد هم کم و بیش از کار من راضی بودند و برای من احترام خاصی قائل بودند. در تیر ماه ۱۳۹۰ طرح ادغام معاونت اداری و مالی با معاونت طرح و برنامه از طرف وزارت ابلاغ شد. به همین خاطر از سمت معاونت اداری و مالی استعفا کردم تا آقای مهندس بیاتی مسئولیت معاونت جدید التاسیس را بپذیرند.

• ولی این اتفاق نیفتاده و شخص سومی معاون اداری و مالی جدیدالتاسیس دانشگاه شدند. دکتر حصارکی: درست است مشکل من این بود که نمی‌توانستم حتی به ظاهر هم که شده مافوق آقای مهندس بیاتی باشم. گذشته از دوستی چندین ساله مان من در طول تمام مدت مدیریتم در پست های گوناگون از نظرات، توصیه‌ها و مشورت‌های آقای مهندس بیاتی بهره‌مند می‌شدم. اداره حوزه مالی و اداری بدون مشورت و توصیه‌های ایشان برای من امری محال بود. همچنین من آقای مهندس بیاتی را صاحب دانشگاه می‌شناختم و می‌شناسم. لذا ادامه کار در آن پست برایم غیر ممکن شده بود. البته آقای مهندس بیاتی از استعفای من با خبر نبودند.

• سؤالی که معمولاً از دیگران می‌پرسم از جنابعالی هم بپرسیم. به نظر شما دانشگاه ما با گذشت نیم قرن سن، پیر شده است، یا پخته شده است؟

به نظر من دانشگاه ما نه پیر شده است و نه پخته شده است. عمده اعضای هیئت علمی سن کمتر از ۵۰ سال دارند و فعالیتی بسیار خوبی هم دارند. افراد بالای ۶۰ سال نیز کم و بیش فعالیت قابل قبولی دارند. لذا پیر نشده است. دانشگاه وقتی پخته می‌شود که برای تمام مشکلات خود راه حل

معقولی داشته باشد. دست از آیین نامه نویسی برداشته باشد. دست از ساختمان سازی بردارد. بازی با پول را یک ارزش نداند. کارهای اداری دانشگاه روی روالی باشد که با تعویض رئیس دانشگاه یا هیئت رئیسه دانشگاه یا سایر مدیران دچار تغییرات نامعقول نشود. دنبال بهترکردن و یا نوآوری بی‌منطق و حساب‌نشده نباشد. از کسانی که فعالیت پژوهشی چشمگیر دارند در مدیریت استفاده نشود. مشکلات مالی به خصوص مسکن جوانان هیئت علمی حل شود. تا وقت بیشتری برای خودسازی داشته باشند. از عنوان‌ها و جوایز و کلمات بی‌محتوا مانند استاد نمونه یا پژوهشگر نمونه و نخبه استفاده نکند. خلاصه اینکه هی راه نرویم و از خودمان تشکر یا تعریف و تمجید کنیم.

- آقای دکتر استاد نمونه و پژوهشگر نمونه و افراد نخبه مورد توجه همه دولت مردان است و

ارزش کشوری دارد؟

درست است. لیکن در دانشگاه ما وضعیت فرق می‌کند. بیش از ۹۵ درصد اساتید ما کار آموزشی بسیار عالی دارند. بنابراین بین این افراد اشخاص برتر را هر سال انتخاب کردند کار درستی نیست در یک دانشکده یک نفر با نمره ۳/۵۰ نفر اول می‌شود در صورتی که دو نفر یا بیشتر از دو نفر هم هستند که نمره بیشتر از ۳/۴۵ دارند و از آنها نامی برده نمی‌شود.

در مورد پژوهش هم وضعیتی مشابه رخ می‌دهد. در مورد کلیه القاب برترنما دیگر هم ایراد مشابه وارد است. خلاصه این که در یک جمعیت ۵۰۰ نفری که طول قد آنها بین ۱۷۵ تا ۱۸۰ سانت است انتخاب بلندقدترین فرد کاری با معنی نیست. تشویق‌ها می‌بایستی جنبه قدردانی داشته باشد و به صورت پنهانی و با جنبه مالی انجام شود تا باعث اعتلای توانایی‌های علمی دانشگاه شود و از اعتلای تبعض آمیز توانایی‌ها در دانشگاه جلوگیری بعمل آید.

- آقای دکتر از این که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید بسیار متشکریم. و آرزوی توفیق و

سلامتی برای شما استاد عزیز را داریم.

من هم از شما که این موقعیت را ایجاد کردید ممنونم.